

مشعل فروزان و راه گشایی که ایرانیان فراروی ملت های دیگر برافروخته اند



روشنگری، حمایت روشنفکران آزادیخواه و چپ از جنبش آزادیخواهانه
اخیر مردم ایران،
بقیه در صفحه ۷

مادران عزا میگویند : ما را تنها نگذارید. در سوگواری شنبه ها ما را تنها نگذارید.

مادران عزا با صدور فراخوان دیگری، مردم را به شرکت در یک
سوگواری عمومی فراخواندند.
بقیه در صفحه

به یاد رفیق، احمد شاملو، شاعر بزرگ و مردم پژوه فریبرز رئیس دانا

بقیه در صفحه ۱۱

۹ سال از خاموشی شاملو گذشت!

بقیه در صفحه ۱۲

پیام کانون روزنامه‌نگاران و نویسندگان برای آزادی
به مناسبت روز جهانی مبارزه با سانسور بقیه در صفحه ۷

مصاحبه رادیو سپهر با محمد رضا شالگونی در باره نقش احزاب و جریانات چپ در حرکات امروزه ایران!

بقیه در صفحه ۲

قتل محسن روح الامینی

زمانی که چاقو دسته خودش را می برد؟

صادق افروز

سپاه پاسداران که بر اکثر فعالیت های بزرگ اقتصادی تولیدی و تجاری
کشور چنگ انداخته و با در اختیار داشتن بنادر و فرودگاه های
اختصاصی به یکی از بزرگترین کارتل های جهان تبدیل شده است.
کوچکترین صدای مخالفت هر چند ضعیف و حقیر و بی مقدار را از درون
خود نیز تحمل نمی کند. این دستگاه نظامی- امنیتی جهانی نمی تواند به
غیر از استفاده از خشن ترین نوع فاشیسم به شکل دیگری بقای خود را
تضمین کند.
بقیه در صفحه ۶

تا سپیدی، چند ندا فاصله است؟

دیدار برخی از مادران کمپین و فعالان جنبش
زنان با مادران ندا، سهراب و اشکان

بقیه در صفحه ۸

به نظرم این مردم عجیب شده‌اند.. در پیرو جوان تهور غلبه داشت

بعد از نماز جمعه ۱۷ تیر

من از جمله کسانی بودم که با ناخوش دلی به نماز جمعه هاشمی
رفتم و تقریباً تا لحظه آخر هم عصبی و نگران بودم.

بقیه در صفحه ۹

لیست جدیدی از دستگیر شدگان اعتراضات اخیر

بقیه در صفحه ۱۰

خبرها در صفحات

۱۲، ۱۱، ۱۰، ۹، ۶

مصاحبه رادیو سپهر

با محمد رضا شالگونی

در باره نقش احزاب و جریانات چپ در حرکات امروزه ایران!

رحیمی : در برنامه امروز (جمعه دوم مرداد ماه 1388 برابر با 24 ژوئیه 2009 میلادی) طبق روال جمعه ها، به گفتگو می نشینیم با آقای محمدرضا شالگونی، از فعالین اپوزیسیون چپ خارج از کشور و از تحلیل گران برجسته مسائل ایران، منطقه و جهان. آقای شالگونی با درود به شما و ابراز خوشحالی از اینکه باردیگر با شما گفتگو میکنیم.

محمد رضا شالگونی: سلام عرض میکنم آقای رحیمی و تشکر می کنم از شما و سلام عرض میکنم خدمت شنوندگان رادیو سپهر. در خدمتتان هستم.

رحیمی: آقای شالگونی بی آنکه قصد آنرا داشته باشم که گروهی یا حزبی یا جناحی را متهم یا تضعیف بکنم، در وقایع اخیر ایران سهم و نقش احزاب چپ که مهمترین پایگاه مردمی آنان میتواند در بین کارگران کارخانجات و صنایع سنگین و شرکت نفت باشد و تشویق آنان حداقل به تهدید به اعتصاب یا حمایت علنی آنها از حرکت های مردمی را خالی نمی بینید و آیا این نشانه کم کاری و عدم سازماندهی و نفوذ چپ ایران در بین کارگران کارخانجات و صنایع بزرگ ایران نیست؟

محمد رضا شالگونی: ببیند! باید چند نکته را اول روشن بکنیم. یکی اینکه وقتی میگویم چپ به اصطلاح طرفدار کارگران و یا نماینده کارگران است معنایش این نیست که حتماً نفوذی مثل در آن کارخانه ها و یا بقول شما صنایع سنگین دارد. و حتی ضرورتاً این نیست که مثلاً در فلان یا بهمان بخش نفوذ داشته باشد. واقعیتی که وجود دارد این است که در یک دیکتاتوری سرکوبگر، ارتباطات سازمانها و جریانهایی سیاسی با مردم در لایه ها و طبقات مختلف بیشتر از آنکه تشکیلاتی باشد یک رابطه فکری و یک جهت گیری اجتماعی است. نه اینکه این خوب است و نه اینکه میخواهم بگویم هیچ کسی با هیچ کسی رابطه ندارد. نه! میخواهم بطور کلی یک قاعده ای را بگویم که خوب است تصور خودمان را روشن بکنیم از آنچه که واقعاً جریانهایی مختلف چه ارتباطی با پایه های اجتماعی دارند. بعضی از جریان های چپ (البته مخالفین چپ هم سعی میکنند آنرا گنده کنند و بگویند که چپ ارتباطی ندارد و برای خودش حرف میزند.) ولی واقعیت این است که بعضی از جریانهایی چپ هم مدعی هستند که اصلاً دستشان در همه کارها هست و از زبان کارگران صحبت میکنند. من اینرا برای اینکه روشن شود بگویم که حتی در یک فضای نسبتاً باز، اینطور نیست که چپ حتماً ارتباطات ارگانیک و تشکیلاتی با کارگران داشته باشد. تردیدی نیست که در دوره انقلاب مجموع چپ ایران از منافع طبقه کارگر ایران دفاع میکرد. اولین ماه مه سال 1358 را در نظر بگیرید، واقعاً یک نمایش باشکوه بود، تمام جریانهایی مختلف چپ در آن شرکت داشتند و یک قدرت نمایی بزرگی بود. منتهی در همان دوره اگر یک مقدار بیغرضانه و عینی به قضیه نگاه بکنیم بخش بزرگتر کارگران ایران همچنان طرفدار خمینی بودند. این را نمیشود انکار کرد. یعنی وقتی در کشوری یک اتفاقی می افتد می بینید که حتی اکثریت کارگران به یک جایی میروند. مثلاً فکرش را بکنید که در انتخابات آلمان راستها پیروز میشوند و یا در فرانسه یا سوئد راستها پیروز میشوند آیا جز طبقه کارگر بقیه رای داده اند؟ اینطور نیست. بخش اعظم کارگران (منظورم هم از کارگران، کارگران یدی نیستند. من درکم از کارگران همه آنهايي است که از طریق فروش نیروی کار زندگی میکنند. از جمله معلمان، وکسانی که کار یدی نمی کنند و در بخش عظیم خدمات کار میکنند) [به راستها رای میدهند]. در اینجا رابطه ای که وجود دارد چیست؟ اینست که [کارگران] می توانند به راست رای بدهند.

خوب است که اول جنبش چپ را از جنبش کارگری متمایز کنیم. اینها دو تا مفهوم مترادف نیستند. و دوم اینکه جنبش کارگری را از کل توده کارگری جدا کنیم. چند درصد از کارگران مثلاً یک کشور سندیکالیزه و یا واقعاً سازمان یافته هستند؟ کار سازمان یافته چند درصد از کل نیروی کار مزد و حقوق بگیر در یک کشور است؟ این خیلی چیز ها را روشن میکند. برای این مسئله است که مارکس میخواست تحلیل بکند

جریانهایی طبقاتی فرانسه در نیمه قرن نوزدهم را (در سال 1848 در فرانسه انقلاب شده بود)، از نمایندگان ادبی صحبت میکند، به عبارت دیگر میتوانیم بگویم از نمایندگان فکری. یعنی یک جریان هایی که از لحاظ فکری به جریانهایی دیگر ارتباط دارند. معنایش این نیست که اینها ارتباطاتشان به همدیگر نزدیک است. [مارکس] میخواهد حتی دکانداران و خرده بورژواهی پاریس را ارتباطشان را بر قرار بکند، میگوید لامارتین شاعر ظاهراً نماینده اینهاست. ولی فاصله اینها از زمین تا آسمان است. مثلاً اگر به لامارتین شاعر رماتیست میگفتی تو از زبان دکانداران پاریس صحبت میکنی شاید سخته میکرد. بنا بر این خوب است که در مفاهیمان دقیقتر باشیم. خود من میدانم که بعضی از فعالین چپ از این حرفی که میزنم دلخورند. چون میخواهند بگویند که نه، از طرف طبقه کارگر صحبت میکنند، با کارگران ارتباط دارند و تماماً کارگران پشت اینها هستند. این آرزو است و باید هم این آرزو وجود داشته باشد. ولی اینکه آیا واقعیت اینطور است، این چنین نیست و در شرایط دیکتاتوری هم این بدتر میشود. نکته دیگر که وجود دارد عبارت از این است که در جریان جنبش اعتراضی که اتفاق میافتد ضرورتاً مردم با پرچم های جدا [وارد شوند]. واقعیت این است که طبقه در شرایط جامعه امروزی مثل صنوف قدیم متمایز شده باشد نیست که مثلاً گویا هر کس با لباس خاص خودش میاید.

واقعیت این است که بخش بزرگی از کارگران در این همین حرکت های اعتراضی بودند. آن سه میلیونی که در 25 خرداد شرکت کردند (حتی قالیباف شهردار دست راستی تهران این [رقم] را گفت) که معلوم است عده زیادی بودند، آیا در آنجا همه دکاندان و یا سرمایه دار بودند و کارگری وجود نداشت؟ این حرف خنده داری است که اگر چنین چیزی بگویم. به نظر من تردیدی نیست که اکثریت آنها مزد و حقوق بگیر، خیلی هایشان کار نداشتند و بیکار بودند. بعضی ها هم در داخل و بیرون تبلیغ میکنند که اینهایی که به احمدی نژاد رای دادند تهي دستان بودند. حال آنکه اینطور نیست. وقتی در یک کشوری طبق آمار رسمی بیکاری بالای 15% است، بخش عظیمی (نزدیک به 80%) نیروی کار قرارداد موقت هستند، نرخ تورم طبق آمار رسمی بالای 25% است و بعضی ها میگویند حدود 50% است، خب معلوم است که بخش عظیمی از آن معترضین همان کارگران و تهیدستان و بیکاران (مخصوصاً بین جوانان که باید به آن توجه بشود) هستند. بنظر من کارگران فعال بودند و در [اعتراضات] شرکت کردند. از جمله آنهايي که گرایش چپ داشتند (حالا به چه جریانی اعتقاد داشتند من به آن کاری ندارم) آیا در این اعتراضات در کنار ایستاده بودند و کاری نداشتند؟ معلوم است که شرکت کرده بودند. منتهی تمایزی وجود نداشت.

شاید ام که بعضی ها می گویند که ملیت های تحت سهم در این حرکتها نبودند! این حرف بی ربطی است. مگر ممکن است این حرکتها اتفاق بیفتد و نارضایی به این گستردهگی وجود داشته باشد مثلاً در بلوچستان و آذربایجان و کردستان و ترکمن صحرا کسی در این حرکتها و نارضایی ها شرکت نکند؟ مسلم است که شرکت میکنند. بنا بر این میخواهم بگویم که [در این اعتراضات] کارگران و از جمله کارگران صنعتی هم شرکت کردند و در این تردیدی نیست. منتهی یک نکته دیگری هم باید اضافه کنم. کلاً در هر حرکت اعتراضی که اتفاق می افتد و پیش میروند کسانی که در یک فضای سازمان یافته تری هستند معمولاً دشوارتر در حرکت اعتراضی شرکت میکنند. علتش این است که تحت نظارت هستند. جوانان، بیکاران و کسانی که راحت می توانند کارشان را تعطیل کنند و بزنند بیرون، خیلی راحت میتوانند در تظاهرات شرکت کنند تا کسانی که روز کار است و اگر در محل کارشان نباشند نشان اجر میشود. یا اینکه در یک شرایط دیکتاتوری متهم میشوند به دست داشتن در جریانی که به اصطلاح بر اندازی تلقی میشود. طبیعی است که در اینجا نه تنها کارگران بلکه کارمندان (البته من آنها را هم کارگر میدانم) معلم ها و غیره و غیره با دشواری شرکت میکنند چرا که زیر کنترل بیشتر هستند. اگر مجموعه اینها را در نظر بگیریم به نظر من واقعیت این است که اولاً طبقه کارگر ایران در این اعتراضات نقش فعالی دارد. بدون آنها اصلاً نمی شود چنین اتفاقی بیفتد. چرا که همین الان اگر دقت بکنید، نه حالا که می بینیم حرکت های کارگری در پرتو این اعتراضات گسترش پیدا میکند ، بلکه در دوره همان مناظره های انتخاباتی بین این کاندیداهای رسمی که بودند دیدید که مسئله اقتصاد چقدر بر جسته شد و در واقع انفجار نارضایی از آنجا شروع شد. بنا بر این اگر اینها را در نظر بگیریم نمیتوانیم بگویم که طبقات پایین و طبقه کارگر در [حرکتها] شرکت نکردند. و طبیعی است که جریان های چپ هم

در این ماجرا بودند. منتها در يك کشور دیکتاتوری که آدم نمی تواند هویتش را بگوید، نمی تواند پرچمش را داشته باشد، نمیتواند عنوانش را داشته باشد، رابطه ها سر کوب میشوند، آدم بخاطر داشتن يك شماره از نشریه يك سازماني (حالا از راست یا چپ) ممکن است اعدام شود، طبیعی است که اینجور چیزها شناخته نشوند. معمولاً در جنبش هایی که علیه يك دیکتاتوری بر می خیزد، يك جنبش ظاهراً بی خط و نشان و بی علم و کتل به نظر میرسد حال آنکه جریان های مختلف هستند و جریانهایی مختلف بنظر خودشان را نشان میدهند. در جا هایی هم که سرکوب کم باشد یا نباشد مثلاً در خارج کشور می بیند که جریانهایی مختلف از جمله جریان های چپ فعال هستند و نمیشود گفت که شرکت ندارند. امید وارم که توانسته باشم به سؤالتان جواب داده باشم. یعنی جوابی خیلی بی ربط نباشد.

رحیمی: نه خواهش میکنم. ببینید آقای شالگونی! با سابق ذهنی که مردم ما اصولاً از احزاب چپ دارند ما وقتی به گذشته فکر میکنیم فعالترین حزب چپ ما حزب توده بوده است و در بسیاری از وقایع و اتفاقات تاریخی ما اینها نقش داشتند و محرک بودند و اثر گذار. در حالی که این روزها نمیشود گفت که مثلاً سازمان راه کارگر یا مثلاً حزب کمونیست کارگری یا فلان در فلان مورد رد پایش دیده میشود.

محمد رضا شالگونی: معلوم است. خیلی روشن است. اولاً حزب توده ببینید در چه شرایطی واقعاً تنها و یا شاید هم بزرگترین حزب چپ ایران یا خاورمیانه تلقی میشد. واقعاً اینطور هم بود. منتها این دوره ای را که در نظر بگیرید دوره 1320 تا 1332 هست.

بایستی فضای باز را با شرایط دیکتاتوری یکسان نگیریم. تو چه داشته باشی که سازمان چریک های فدایی خلق ایران در آستانه انقلاب ظاهرأ عملیاتی که میکردند نشان میداد که این سازمان وجود دارد و تحرک دارد. مخصوصاً آن عملیات نظامی که می کردند سر و صدای بزرگی راه می انداختند. ولی واقعیتهای وجود داشت هنوز در شرایط دیکتاتوری يك عده کوچکی بنظر میرسیدند و حتی اعضا و هوادارانشان که ارتباط داشتند واقعاً کوچک بودند. حالا اسناد و مدارک زیادی در مورد سازمان فدایی در آستانه انقلاب هست. منتها وقتی در نتیجه حرکت های انقلابی سال 57 فضا باز شد، يك دفعه دیدید که سازمان فدایی در سراسر ایران در واقع به بزرگترین حزب چپ اپوزیسیون تبدیل شد. با سازمان مجاهدین که در نتیجه اختلافات داخلی شان و آن کشته هایی که در داخل شان اتفاق افتاده بود و همچنین در نتیجه اینکه تحریم هایی اتفاق افتاده بود و انقلابی که زیر رهبری خمینی اتفاق می افتاد و اینها معضوب بودند، من یادم هست که در روزهای اول قیام اینها حتی در ستادشان سوت و کور بودند. منتها واقعیتهای که وجود دارد بعداً دیدیم که يك سازمان واقعاً سراسری شدند. آن موقع [مجاهدین] يك گرایش مذهبی متمایل به چپ بودند. بعد...

رحیمی: یعنی همین چیزی که الان جنبش سبز بدون اینکه تشکیلاتی داشته باشد یکدفعه میبینم این همه طرفدار پیدا می کند.

محمد رضا شالگونی: دقیقاً. در شرایطی یکدفعه می بیند که جریانی بوجود میآید. آیا این جریان اعتراضی که بوجود آمده تحت رهبری میر حسین موسوی هست؟ خوب طبیعی است که حالا از پرچم و شعارهای آنها استفاده میشود و موضوع انتخابات هنوز موضوع داغ است. منتها در همین فاصله ای که از انتخابات به این طرف گذشته است ببینید چقدر شعار های حرکت (همین حرکت خود آنهایی که با رنگ سبز جلو می روند نه حالا که عمومی تر شده و حالا خیلی وسیع تر هم شده و اصلاً میبینید که بعضی ها حتی حاضر نیستند از رنگ سبز هم صحبت بکنند ولی واقعیت این است که وجود دارند.) [فراتر رفته]. خود این جریان سبز را در نظر بگیرید که با رنگ سبز پیش میروند واقعاً چقدر با شعار های آقای موسوی خوانایی دارد؟ حرکتی که براه می افتد وقتی توده مردم بمیان می آیند خواسته هایشان را با خودشان به میان می آورند، شعار هایشان را با خودشان به میان می آورند. چقدر شعار وجود دارد که از چهارچوب های نه تنها این یا آن جناح جمهوری اسلامی بلکه از کل جمهوری اسلامی فراتر رفته اند. حتی خیلی هایشان با شعار الله اکبر [فراتر] رفته اند. فکرش را بکنید آخرین صحبت هایی که میر حسین موسوی کرده گفته چهارچوب قانون اساسی را رعایت نکنیم که این میتواند اجماع ایجاد کند. آیا واقعاً شعارهای اعتراضی در چهارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی است؟ به شما بگویم که حتی آنهایی که مذهبی هستند، مثلاً در نظر بگیرید محسن کدیور را- آدمی که هنوز در عالم فقه و بسر میرسد- خیلی روشن، صریح و قاطع میگوید که ولایت فقیه در واقع يك حقه بازي بود که گردن ما گذاشتند. مثلاً آدمی مثل سروش یا اشکوری که مذهبی هستند و با میر حسین

موسوی هم همسوی هم جهت و دوست هستند. ولی همین الان مسئله ولایت فقیه در نظر اینها تماماً زیر سوال است. نه تنها زیر سوال است بلکه صریح میگویند که این نمیشود و جدایی دین از دولت از طرف خود اینها مطرح میشود. حالا برسید به آنطرفی ها که فراتر رفته اند. به نظر من حرکت وسیع تر میشود و احزاب و جریانهایی مختلف در آن شرکت میکنند، در آن مداخله می کنند و در تغییر دادن و جلو بردن حرکت مداخله دارند. بنا بر این خیلی مهم است که توجه بکنیم به حرکت توده ای و بزرگ مردم حتی وقتی بیراهه میروند يك چیزهای با خود دارد که مهم است به آن توجه بکنیم.

يك جنبش توده ای را با رهبری اش توضیح دادن يك اشتباه بزرگی است همانطوریکه که يك جریانی یا جنبشی را آدم توضیح بدهد بی آنکه به رهبری اش توجه نکند. در هفته قبل در صحبت با شما من یاد آور کردم که آن تناقضی که در حرکت وجود دارد (طبیعی هم است که باشد) و شعار هایی که داده میشود حرکتی که خودش با پویایی جلو میبرد فرق دارد با آن چیزی که رهبری جنبش می خواهد. یا اینکه مردم از سر استیصال متوسل میشوند به بعضی از علایم و بعضی از شعارها و پوششها، ولی واقعیت این است که خواستی که هست [مردم] خیلی روشن و صریح نه تنها ولایت فقیه بلکه نظام جمهوری اسلامی نمی خواهند. مسئله انفجار نارضایی مردم درست از موجودیت نامیون جمهوری اسلامی ایران است. بنا بر این بایستی خیلی توجه کرد. آن جریان هایی که تحت عنوان اینکه رهبری جنبش خودش از شاخه های جمهوری اسلامی است و بنا بر این ارتجاعی است به نظر من اشتباه میکنند. ضمن اینکه هر کسی باید جریان خودش را داشته باشد و با فکر خودش حرکت بکند لازم نیست دوباره به تله بقیتم به آن "ید واحده" که خمینی میگفت، ولی يك سلسله خواست های مشترک است که آنها را بایستی محکم چسبید و در مقابل آنها به بهانه اینکه این رهبری آن در دست فلان است نایستاد. تردیدی نیست که رهبری حرکتها بزرگ اعتراضی مردم ایران حالا فعلاً در دست اصلاح طلبان حکومتی است. ولی در این مسئله تردیدی نیست که این حرکت، حرکت بسیار توده ای و حرکت مترقی است. بنابر این بایستی خود حرکت را دید و آزش پشتیبانی کرد و درش فعالانه شرکت کرد. من این را مخصوصاً به بعضی از جریان های چپ میگویم که نگرانی دارند از این مسئله که يك جریان ارتجاعی دو باره می تواند از بطن این جریان بیرون بیاید. هیچ تضمینی در دنیای پیکار های سیاسی وجود ندارد. ولی راهش این نیست که شما کنار بکشید و با دستکش های سفید بخوابید کار بکنید. مردم وقتی در حرکت هستند و مخصوصاً توهم ندارند و اعتراض میکنند و اعتراضاتشان بر حق است شما مجبور هستید با آنها همراه شوید و مداخله کنید و اثر بگذارید. جز این راهی وجود ندارد.

رحیمی: آقای شالگونی در همین زمینه با توجه به طرح فرآیند از سوی آقای خاتمی این روزها گر چه بنوعی به چالش کشیدن جناح راست است اما با توجه به ذهنیت مردم که این طرح مورد قبول جناح تمامیت خواه و اصولگرایان و بویژه خامنه ای قرار نمی گیرد، فکر نمی کنید نوعی ایجاد دلسردی و وقفه در مبارزات مردم بوجود بیآورد و یا بر عکس فکر میکنید شیوه مناسبی برای به چالش کشیدن خامنه ای است؟

محمد رضا شالگونی: به نظر من [طرح] شعار فرآیند لاقال از طرف اصلاح طلبان حکومتی شعار جسورانه ای است. حال خاتمی باشد یا روحانیون مبارز" یا هر کس دیگر. آیا بین همه اصلاح طلبان حکومتی سر این شعار توافقی است یا نه این هم يك بحث دیگری است. ولی اینکه تسلیم مسئله نمیشوند و نمی پذیرند که انتخاباتی که بقول خودشان مهندسی شد، درست است و مشروعیت و اعتبار دارد این خودش به نظر من يك چیز مثبتی است. اولاً عمق تناقضات و اختلافات داخلی رژیم را نشان میدهد و ضمناً نشان میدهد که اصلاح طلبان حکومتی آدم هایی مثل خاتمی و امثال او در مقابله جناح بنیاد گرا و اصولگرا مخصوصاً دستگاه ولایت فقیه و ایستاده اند. این بنظر من مثبت است و نمیشود اینرا محکوم کرد. منتها يك مسئله هست. آیا فرآیند يك شعار بسیجی است یا شعاری است که واقعاً میتواند عملی بشود؟ [آیا] شعاری است که بیشتر اعتراضات را بیان بکنیم یا اینکه امید واریم چنین چیزی اتفاق بیفتد یا اینکه فکر میکنیم از نظر عملی هم راه حلی است؟ به لحاظ عملی راه حل نیست. علت اش این است که در سیستم قانون اساسی جمهوری اسلامی هر فرآیندومی که اتفاق بیفتد اولاً بدون تصویب مجلس شورای اسلامی (که معلوم است ترکیبش چطور است) امکان اتفاق ندارد. ثانیاً بدون تایید "رهبر" عملی نیست. ثالثاً اگر چنین فرآیندومی اتفاق بیفتد گشته ایم وگشته ایم و بر گشته ایم به همان

جایی که انتخابات داشت اتفاق می افتاد، زیر نظر شورای نگهبان اتفاق خواهد افتاد. خب این میتواند همان آش باشد و همان کاسه! بنا بر این از لحاظ عملی نباید به آن فکر کرد. ولی از لحاظ اینکه نا مشروع بودن حکومت را در نظر می گیریم و میگوییم که جرات دارید بیایید از مردم بپرسید خیلی خوب است. همین شعار [رفراندم] (نه آنطوری که خاتمی مطرح کرده) در همه جا میتواند مطرح باشد از طرف اپوزیسیون هم میتواند مطرح باشد. اگر میگویید که مردم شما را تایید میکنند و تو آقای خامنه ای را تایید میکنند، گز کنید و ببینید. زیر نهاد های بیطرف بین المللی يك رفراندوم بشود و ببینیم که آیا مردم جمهوری اسلامی را میخواهند یا نه. یا آقای خامنه ای را می خواهند یا نمی خواهند یا ولایت فقیه را می خواهند یا نمی خواهند. به نظر من نتیجه [رفراندم] هم روشن خواهد بود. معلوم است که رژیم تحت هیچ شرایطی زیر بار رفراندوم نخواهند رفت. و بهانه شان هم این خواهد بود که اینها در واقع می خواهند فتنه بر پا کنند. دیدید که برهان قاطع خامنه ای (آدم را به یاد گوئید می اندازد) این بود که؛ "مگر میشود 11 میلیون تقلب کرد؟! همیشه حتی 40 میلیون هم تقلب کرد؛ چرا نمیشود؟ یعنی [عدد] هر چه بزرگتر باشد ما مرعوب میشویم؟ خودشان حتی صحبت 3 میلیون را بمیان آوردند. چون در خیلی از حوزه ها تعداد آرا ریخته شده به صندوق ها 140% بیش از افراد صاحب رای بود. این گندش در آمد و حتی شورای نگهبان هم در بعضی جاها این را پذیرفت. میگویند؛ مگر همیشه تقلب به اندازه 11 میلیون بشود؟ دنیا وقتی در دست ظالمی باشد معلوم است که از این اتفاقات بیفتد. می خواهند با دروغ گوئیزی به مردم بیاورانند که اصل ماجرا [تقلب] دروغ است. اما، اساساً کل ماجرا [انتخابات] دروغ است! بنا بر این به نظر من رفراندوم بعنوان بیان ناراضی مردم، بعنوان شعاری که بشود مردم حرکتشان را پیش ببرند و رژیم را به چالش بطلبند که اگر جرات دارید بیایید انتخابات و يك همه پرسی بکنید که نهاد های بیطرف دنیا نظارت بکنند، خب بسیج گر خوبی است. ولی آیا عملی خواهد شد؟ رفراندوم از روی جنازه جمهوری اسلامی میتواند اجرا شود. وقتی که توپ و تفنگچی های هستند معلوم است که چنین چیزی اتفاق نخواهد افتاد. بنا بر این راه از سنگلاخ عبور خواهد کرد. واقعیت این است که ما کارهای دشواری در پیش داریم. همانطور که در انقلاب 57 هم کارهای دشواری در پیش داشتیم. حتی در انقلاب مشروطیت هم يك دست خطی مظفرالدین شاه داد و ظاهراً قضیه حل شده بود، دیدیم که وقتی قضیه رفت جدي بشود پسرش آمد مجلس را به توپ بست و کشتند و بردند و چاییدند. بعداً مجاهدین و مشروطه طلبان از طریق جنگیدن توانستند شاه را فرار بدهند و دو باره برگردند. در هیچ حرکتی اینطوری نخواهد شد که راه از طریق من بایرم و تو بایرم و یا مجاللات منطقی و اقتحاک کردن پیش برود. منتها خود همین ها در منزوی کردن فکری رژیم و نمایش دادن شکنجگی رژیم خیلی مهم است.

رحیمی: اشاره فرمودید به 11 میلیون رای که آیا میشود تقلب کرد، یادم می آید که در جوانی ما خبرنگار بودیم و در انتخاباتی که زمان شاه برگزار میشد مردم غالباً کمتر شرکت می کردند. بسیار کم بود ارقامی که رای ها جمع میشد. گفته بودند که بدون اینکه ظلمی به کسی بشود يك صفر به رقم هر کسی که رای آورده اضافه کنید. یعنی کسی که 50 هزار رای در شهر بزرگی مثلاً مشهد آورده بود این را کردند 500 هزار که اقل از نظر [ظاهر] حفظ آبرو بشود. پس میشود با اضافه کردن يك صفر براحتی [تقلب کرد].

محمد رضا شالگونی: بله! در کشور ما بیش از صد سال است که انتخابات داریم و میدانیم که چطوری تقلب میشود. حالا همه جا انتخابات وجود دارد. و آخرین روایت اکنون در قرقیزستان چه خبر است. در انتخابات تقلب میشود یا نمیشود خیلی روشن است. انتخابات آزاد شرایط دارد. انتخابات آزاد بدون آزادی های سیاسی، بدون تعدد احزاب، بدون يك سلسله نیروهای همسنگ که جنگ در جنگ هم اندازند و چشم در چشم هم نگاه بکنند) منظورم فقط احزاب نیست. نیروی مردم باید طوری باشد که نشود دستکاری کرد. امکان پذیر و قابل تصور نیست. در جمهوری اسلامی اگر انتخابات خاصی وجود داشتند از اول همه چیز را مثله میکردند و بعد در داخل جناح های رژیم يك سلسله انتخاباتی اتفاق می افتاد. ولی حالا با قدرتمندتر شدن دستگاه ولایت فقیه آنها هم دیگر معنای خودشان را از دست داده اند. نه تنها در این انتخابات بلکه در انتخابات قبلی هم همینطور بود. حتی در ماجرای انتخابات دوم خرداد 76، اصلاً شایعه تقلب در انتخابات (شایعه هم نبود و احتمالاً هم می خواستند همین کار را بکنند. حتی رفسنجانی هم همانموقع در نماز جمعه هشدار داد.) بود که مردم را بر انگیخت که بریزند تو خیابانها و

آن ماجرا ها براه بیفتد و در مقابل ناطق نوری به خاتمی رای دهند. لاقلاً تجربه يك قرنی ما ایرانی ها در مورد انتخابات خیلی قشنگ نشان میدهد که انتخاباتی... [کلماتی نامفهوم در فایل صوتی] و بگویید که ما آدم های معتمدی هستیم. مگر کسی به خودش می گوید که غیر معتمد است؟

خاطرات اسدالله اعلم را بخوانید و ببینید که چطور وکیل ها را تعیین می کردند. من یادم میاید که در دهه چهل در شهر اهر (این را یکی از دوستانم که از بچه های اهر بود برایم تعریف کرد) که آقای بنام دکتر سعید از حزب مردم (آنموقع دو حزب بود یکی "مردم" و دیگری ایران نوین) که قرار بود از اهر گویا وکیل بشود، دیر رفته بود به شهر و خیلی از تبلیغات های انتخاباتی تمام شده بود (چون اصلاً به شهرها نمی رفتند). نقطش را که کرده بود به مردم اهر گفته بود؛ مردم به من رای دهید تا برایتان يك کارهایی بکنم. ضمناً به شما بگویم که چه رای بدهید یا رای ندهید من وکیل شما هستم. بنا بر این بالا غیرتاً رای بدهید تا برایتان يك کارهایی بکنم. حالا هم عین همان ماجراها تکرار میشود و خیلی وقیحانه تر هم تکرار میشود. [خامنه ای] بی حیایی و بی شرمی تمام می آید و جلو مردم می گوید که؛ مگر میشود 11 میلیون رای هم تقلب کرد؟ چرا نمیشود؟ خود وجود ناشریف و نامیومن شما بهترین شاهد است که حتی 40 میلیون هم میشود تقلب کرد. تصادفی نیست که مردم میگویند؛ رای ما را نذریده اند و با آن پز میدهند.

رحیمی: آقای شالگونی! با توجه به جو جهانی و همدلی هم سیاستمداران و هم روشنفکران و هنرمندان کشورهای مختلف با مردم ایران، و در حالیکه حتی در کشورهایی که در برخورد پلیس با معترضین سعی میشود از گلوله لاستیکی و انهم به قسمتهای کمر به پایین بدن استفاده شود، در ایران بسیجی ها از گلوله های حقیقی و مستقیماً به سینه و اکثراً قلب مردم استفاده می کنند شکایت به دادگاه های جنایت علیه بشریت می تواند کارساز باشد؟

محمد رضا شالگونی: به هر حال باید تلاش کرد که فریاد مردم را به جاهای مختلف رساند. ولی ساده لوحی نباید داشته باشیم که گویا آن دادگاهها یکدفعه کاری خواهند کرد. اولاً که همه چیز بستگی به این دارد که قدرت های بزرگ با يك کشوری چه رابطه ای دارند. البته حالا قدرت های بزرگ با جمهوری اسلامی بد هستند. منتها ضمناً امید وارند در این آرایش جدیدی که در خاورمیانه وجود دارد... [کلماتی نامفهوم در فایل صوتی] ضمناً معتقدند که میتوانند با [جمهوری اسلامی] يك کارهایی انجام بدهند. بنا بر این خیلی نباید امیدوار بود که از طریق دولتها و نهاد های بین المللی...

رحیمی: منظورتان این است که در شرایط موجود این جمهوری اسلامی ضعیف شده و تحت فشار برایشان بهتر از نبودنش است؟

محمد رضا شالگونی: احتمالاً. چرا نه. دیدید که گروه 8 در ایتالیا تشکیل شده بود بیانیه اش با بیانیه هایی که قبلاً میدادند فرق داشت. علنش هم امریکا بود. امریکا معتقد است که میشود يك سلسله کارهایی با جمهوری اسلامی کرد. هرچند که حالا تهدید میکنند که بایکوت و تحریم بیشتری خواهند کرد. حتی هیلاری کلینتون گفت که همسایه های [ایران] را به لحاظ هسته ای زیر پوشش می گیریم و از این داستانها. منتها معلوم نیست که کار به کجا بکشد ولی می تواند اینها چانه زنی های قبل از معامله باشد. واقعیت این است که آرایش استراتژیک امریکا در خاورمیانه حالا با آرایش قبلی فرق کرده است. و حالا که جمهوری اسلامی در همه جا حکومت بی اعتباری شده است، چرا که همه مردم دنیا شاهدند که در ایران، این حکومت پایه مردمی ندارد و مردم بر علیه آن شوریده اند؛ طبیعی است که چنین حکومتی توان چانه زنی را ندارد و میتواند خود را به آغوش این و آن بیاندازد. همانطور که اگر خودش را به آغوش امریکا بیاندازد، به آغوش روسیه و یا چین میتواند بیاندازد. تصادفی نیست که مردم به روشنی درمی یابند و زمانی که بلندگوها شعار میدهند؛ مرگ بر امریکا، مردم شعار میدهند که؛ مرگ بر چین، یا مرگ بر روسیه. مردم به این مسئله، خیلی هوشیارانه توجه دارند.

بنظر من جمهوری اسلامی در وضعیتی است که، تلاش میکند هرچه که بتواند برای حفظ خودش معاملاتی را بکند. در این شرایط امر مهمی است که ما (مردم ایران، جنبش اعتراضی و همه جریان های مترقی مردم ایران - مستقل از همدیگر و یا با هم، چه آثانی که با هم گرایشات مشترک دارند، چه آنهایی که نمیخواهند با هم داشته باشند) صدای اعتراض مان را به اینکه مردم را میکشند و جوانان را در کوچه و خیابان سرکوب میکنند را به همه جا برسانیم. از جمله به نهادهای بین المللی. تظلم بکنیم از اینها. این خیلی لازم و ضروری است.

اینکه چه کار خواهد شد. نتیجه اش چه خواهد شد - مثل همان شعار رفرا اندوم - را الان نباید خیلی بر روی آن انتظارات از قبل تعیین شده ای داشت. خود این حرکت، بسیج مردمی، میتواند در دنیا، همدردی، همدلی و همگامی افکار مترقی مردم دنیا را بخودش جلب نماید. خود این دستاورد کوچکی نیست. دستاورد بسیار بسیار بزرگی است. تا همینجا هم که اتفاق افتاده است، اثرات مثبتی داشته است. من خیلی روشن میدانم که الان بطور واضح در افکار عمومی، در مطبوعات و رسانه های غربی، نسبت به حوادث ایران، یک تغییرات چشمگیری دیده میشود و یک نوع حس احترام به مردم ایران - که با حکومت کاملاً باید جدایشان نمود - دیده میشود. از جمله اینکه میبینند که مردم ایران فناتیک نیستند. اینها خیلی برجسته است. اینها دستاوردهای بزرگی هستند. توجه داشته باشید که اینجا منظور من همدردی و همدلی دولت ها نیست. زیرا وقتیکه دولت ها میآیند، کار خراب تر خواهد شد.

ضمناً شما بدرستی مطرح کردید که مزدوران رژیم با تیراندازی با گلوله های حقیقی به سینه و بالای بدن شلیک میکنند. از این فراتر، فکرش را بکنید، طفلک سهراب اعرابی را که شهید شده است، معلوم نیست گلوله خورده است و یا برده اند و در زندان کشته اند. مثلاً به کشته شدن محمد کامرانی توجه کنید. او را میگویند در 18 تیر دستگیر کرده اند. لذا معلوم است که او در زندان کشته شده است. یا اینکه طفلک ترانه موسوی را از جلوی مسجد قبا دستگیر کردند زدیدند و بردند و کشتند. این ها نشان میدهد که مسئله فراتر از این است که گلوله زده باشند. یعنی بطور سیستماتیک بچه های مردم، جوانان مردم را لت و پار میکنند، در شکنجه گاهها میکشند. این مسئله ای است که مدام میبایست بر آن تاکید کرد و صدای مردم ایران بگوش همه مردم دنیا برسد. ندا را داریم که در خیابان گلوله میخورد و رژیم ادعا کرد که ما نبودیم و گویا خبرنگار انگلیسی پول داده تا او را با گلوله بزنند! یکی ترانه موسوی است، دیگری محمد کامرانی است. شهادت آنها در بازداشتگاهها و از دستگیریهها است. رژیم اینها را چگونه توضیح خواهد داد؟

رحیمی : آیا سازمان و گروهی هست که بدنبال این قضیه باشد؟ که از طریق سازمان هائی مانند حقوق بشر و یا دادگاه جنایات جنگی، اقداماتی بکنند؟

محمد رضا شالگونی : من چیز مشخص تری ندارم. اما، واقعیت این است که حالا دهها و صدها حرکت در داخل و خارج ایران دارد روی میدهد. همین الان توجه کنید به اعتصاب غذاهائی که اتفاق افتاده است و بهمدیگر خیلی هم ارتباط ندارند. مثلاً در برلین زندانی ها و شکنجه شدگان خود جمهوری اسلامی هستند که اعتصاب غذای بزرگی را برای انداخته اند. که حادثه مهمی است. اعتصابی که عده ای در نیویورک راه انداخته اند که گویا اصلاح طلبان از دعوت کنندگان اصلی آن بوده اند ولی بعضی از غیر اصلاح طلب ها هم به آن پیوسته اند که نمیشود گفت که حتماً داخل آنها هستند. زیرا حرکت در مقابل سازمان ملل است. حرکت هائی که در شهرهای مختلف دیگری که اتفاق میآفتد. خود اینها چیزهای مهمی هستند. بنظر من این ها انعکاس صدای مردم ایران را میرسانند. کار به آنجا کشیده است که، از نظر بین المللی مطرح شده است رژیم بحران مشروعیت دارد. نخست وزیر سوند اکنون رئیس دوره ای اتحادیه اروپا است. وزیر امور خارجه دولت او، این موضوع را مطرح نموده است.

بنظر من، حرکت پیشرفت های بزرگی داشته است و میبایست ادامه پیدا نماید. ضمن اینکه به اینها هم نباید اکتفا کرد. حرکت میبایست به خواست های اثباتی توجه بیشتری بنماید. مخصوصاً در داخل ایران که تعیین کننده است، حرکت میبایست آنچنان گسترده شود که رژیم را وادار به عقب نشینی بکند. حرکت میبایست حتی کشور را حکومت ناپذیر بنماید و اینها را شکست بدهد. کار سختی است. منتها، انقلابات اینگونه شروع میشوند. با حرکتهای کوچک. با شعارهایی که ظاهراً اعتراضات موردی هستند ولی فراتر میروند و تمام موجودیت نظام را میخوانند از بین ببرند.

رحیمی : ما الان شاهد این هستیم که همسایه شرقی ما افغانستان هم دارد انتخابات برگزار میکند. در غرب کشور، در منطقه کردستان عراق هم انتخاباتی برگزار میشود. این تحرکات خواه ناخواه اثر خواهد گذاشت در کردستان ایران. زیرا وابستگی ها بسیار است. نظر شما در این مورد چیست؟

محمد رضا شالگونی : واقعیت این است که در هر دو منطقه، انتخاباتی اتفاق می افتد. به افغانستان توجه کنید. افغانستان اکنون در دست جنگ سالاران است. نمیشود گفت که مردم خودشان تصمیم

میگیرند. واقعیت اینست که تفنگچی های آن منطقه خیلی چیزها را دیکته میکنند. خیلی چیز ها را تغییر میدهند. معلوم است که انتخابات در این شرایط معنا ندارد. همان حالت صوری انتخابات را در نظر بگیرید! در افغانستان چند نفر زن کاندیدا هستند. شورای نگهبانی وجود ندارد که نظارت استصوابی کرده باشد. هر کس تبلیغات خودش را پیش میبرد. البته خشونت هاهم هستند.

فکرش بکنید از لحاظ شکل فرمال و قانونی، انتخابات افغانستان، از لحاظ دیسکرس انتخاباتی، زبانی که میبایست در رابطه با حق رأی مردم اتخاذ نماید، چقدر از انتخاباتی که در جمهوری اسلامی پذیرفته شده است، پیشرفته است. ؟ باندازه سرنگونی یک حکومت! یعنی برای آنکه ما بتوانیم به آن زبان برسیم، باید این حکومت را دفن بکنیم. تا شورای نگهبانی نباشد. تا اینکه زن ها هم بتوانند کاندیدا شوند. در ایران جمهوری اسلامی، کاندیدای ریاست جمهوری نمیتواند یک زن باشد! وضعیتی که یک آخوندی بلند نشود و به کاندید زن نگوید که تو نمیتوانی کاندید بشوی. اگر زن بگوید ؛ چرا نمیتوانم. آیا من ایرانی نیستم؟ آیا من آدم نیستم؟ حق و حقوقی ندارم؟ وضعیتی که یک آخوند نباید و بگوید که تو به امام زمان معتقد نیستی! وضع بگونه ای است که یزیدی گفته است که؛ اگر ما باشیم، دیگر به موسوی اجازه نخواهیم داد که کاندید شود. حتی موسوی را ! فکرش را بکنید. این آدم، نزدیکترین وردست خمینی بوده است. یک آدمی که حتی در دعوی بین او و خامنه ای، خمینی موسوی را انتخاب نموده بود. طرف موسوی را گرفت. وقتی که حتی آدمی مثل موسوی را انتخاب نمیکنند، اوایلا است. ما موجودات فانی باصطلاح نامسلمان، تکلیف مان روشن است. مگر ممکن است زنی بتواند کاندیدا بشود در این نظام؟

همین انتخابات افغانستان را در نظر بگیرید. اوایلا است. ما در یک دنیای سوررئالیستی زندگی میکنیم. اصولاً جمهوری اسلامی مسئله اش اینست که کسی امام زمان را دیده است یا نه؟ آیا به او نامه داده است و یا نداده است؟ صندلی خالی میگذارند که آقای امام زمان هم در جلسه تشریف داشته باشد. در چنین فضائی آیا مردم حق ندارند کل سر این نظام را بخواهند؟ این یک حقیقتی است که باید با آن روبرو شد.

رحیمی : بسیار سپاسگزارم از شرکت تان در برنامه این هفته. بامید گفتگو در هفته آینده.

محمد رضا شالگونی: زنده باشید. تشکر میکنم از محبت تان و خداحافظی میکنم از شنوندگان رادیو سپهر.

* پیوندها *

سرمدبیر نشریه : منصور نجفی

mansour.nadjifi@telia.com

ایمیل روابط عمومی سازمان

public@rahekargar.net

تلفن روابط عمومی سازمان

0049-69-50699530

شماره فاکس سازمان

۳۳-۱-۴۳۵۵۸۰۴

سایت راه کارگر

www.rahekargar.net

سایت اتحاد چپ کارگری

www.etchadchap.org

سایت رادیو صدای کارگران ایران

www.sedayekargaran.com

نشر بیدار

www.nashrebidar.com

نشریه انگلیسی ایران بولتن

www.iran-bulletin.org

توجه : مقالاتی که با کد " دیدگاه " مشخص میشوند،

الزاماً بیانگر مواضع سازمان نیستند.

قتل محسن روح الامینی

زمانی که چاقو دسته خودش را می برد؟

صادق افروز

* اکنون وظیفه مهمی بر دوش فعالین چپ و سوسیالیست قرار دارد. آنها ضمن شرکت فعال در جنبش عمومی ضداستبدادی باید تلاش کنند تا تشکل های کارگری و توده ای را که نطفه های آن در دوره های قبلی بسته شده هر چه بالنده و فراگیرتر سازند تا هم مبارزه عمومی ضداستبدادی قوام هر چه بیشتری پیدا کند و هم نقش و وزن طبقه کارگر و جنبش سوسیالیستی در مبارزه عمومی تقویت شود.

محسن روح الامینی دانشجوی ۲۵ ساله رشته کامپیوتر دانشکده فنی دانشگاه تهران روز ۱۸ تیر ماه ۱۳۸۸ در حوالی میدان انقلاب تهران حین تظاهرات علیه دولت کودتایی احمدی نژاد، توسط نیروهای لباس شخصی دستگیر می شود. تلاش های خانواده محسن برای یافتن رد پایی از فرزند ربوده شده به جایی نمی رسد. تا آنکه دو هفته بعد به پدر محسن اطلاع می دهند برای شناسایی جسد به سردخانه برود. تا اینجا سرگذشت محسن شباهت بسیاری با دیگر لاله های به خون خفته مردم دارد. خانواده سهراب اعرابی، محمد کامرانی، اشکان سهرابی، ترانه موسوی، یعقوب بروایه، هاشم زاده، امیر جوادی و دیگران نیز تجربه های مشابهی در یافتن اجساد عزیزان خود داشتند. آنها پس از مدت ها سردوانیده شدن، ایستادن جلوی در زندان ها و بازداشت گاه های مختلف و اداره جات دولتی، سرانجام با جسد خردشده یا سوراخ شده فرزندان خود روبرو شدند.

در مورد محسن اما یک تفاوت کوچک وجود داشت. پدر او جناب سردار دکتر! عبدالحسین روح الامینی مدیر انستیتو پاستور تهران و مشاور محسن رضایی دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام و استاد دانشکده پزشکی دانشگاه تهران است. او ظاهراً در دایره کوچک خودی های رژیم قرار می گرفته، ولی با این وجود نتوانسته درباره فرزند دستگیر شده اش خبری کسب کند. یک سردار سابق سپاه دیگر (دکتر! حسین علایی) که از نزدیکان سردار دکتر است و برای یافتن اثری از محسن تلاش می کرده به نقل از او می گوید:

"نیروی انتظامی، سپاه، وزارت اطلاعات و قوه قضاییه هر کدام از خود سلب مسئولیت می کردند. دو هفته را این گونه سپری کردم. به هر کجا سر می زدم، با دیوار بلندی از ناامیدی روبرو می شدم تا این که دلالی پیدا شد و گفت اگر چهار میلیون تومان به من بپردازید، ترتیب ملاقات شما را با فرزندان می دهم. در روز مبعث در حسینیه امام خمینی (ره) و در دیدار مسئولین کشور با رهبری، این موضوع را با وزیر اطلاعات که در ملاقات حضور داشت، مطرح کردم تا در مورد آن فرد دلال تحقیق کنند. شماره های خود را نیز به وزیر اطلاعات دادم تا اگر نیاز به اطلاعات بیشتری داشت، بتواند با من تماس بگیرد."

همان زمان که خامنه ای در روز مبعث در حسینیه امام مشغول درافشانی در رابطه با عقلانیت نظام و رایحه معطر آن در جامعه بود؛ پدر جوان ناپدید شده - محسن روح الامینی- با وزیر اطلاعات محسنی از ره ای درباره پیشنهاد دلال های زندان ها و مقامات امنیتی پیچ می کرده است. در میان هیاهو و فریاد های گوش خراش "الله اکبر" چماقداران و بیعت با رهبری، روح الامینی پدر بیخ گوش از ره ای می پرسیده: "۴ میلیون را بدهم یا ندهم؟" ولی از ره ای وزیر اطلاعات هم سرانجام کاری بر نمی آید. معلوم می شود او را هم از دایره محدودی که مافیای حاکم ایجاد کرده کنار گذاشته اند. (۱) دکتر روح الامینی سرانجام پس از دو هفته تلاش بیهوده با یک تلفن از سرنوشت پسرش خبردار می شود:

"آقای روح الامینی با بیان اینکه از وزیر اطلاعات خبری نشد تصریح کرده است: دو روز بعد یعنی چهارشنبه بعد از ظهر، فردی به دفتر کار من زنگ زد و به من گفت شما که از مسئولین هستی و دارای پاسپورت سبز نیز می باشید، چرا سراغ پسران را نمی گیرید. گفت من دو هفته است که به دنبال اویم و هیچ کس از وی خبری نمی دهد. او به من گفت به شما تسلیت عرض می کنم. من فکر کردم که می خواهد بلوف بزند و مرا بترساند. بعد دیدم که نشانی محلی را که باید به دنبال او بروم، می دهد. راه افتادم و به پزشکی قانونی رفتم. پاسپورت سبز هم دیگر کاری نمی کند. عدم توانایی سردار بازنشسته در یافتن کوچکترین خبری از پسرش آیا نشانی از تغییر و تحول در دستگاه حاکمه و بیرون

گذاشتن بخشی از آن نیست؟ آیا این ها نشانی از این واقعیت نیست که جناح مسلط سپاه پاسداران حتی به دوستان و رفقای سابق نیز رحمی نمی کند؟ آیا دایره قدرت واقعی حاکم بیش از هر زمان دیگری تنگ نشده است؟ در این دایره کوچک دیگر حتی بخشی از همکاران جنایتکار سابق نیز تحمل نمی شوند. شکاف درون طبقات حاکم که در جریان منازرات انتخاباتی بین احمدی نژاد و موسوی و کروبی بیش از هر زمان دیگری آشکار شد اینک به درون کمپی که متد انگاشته می شد نیز امتداد می یابد. مقاومت ۷ روزه احمدی نژاد برای کنار گذاردن رحیم مشایی و بعد انتصاب او به مقام مشاور رئیس جمهور علیرغم آگاهی از مخالفت های روحانیون صاحب نفوذی چون مکارم شیرازی همگی نشانی از شکاف درون کمپ متحد احمدی نژاد در انتخابات ریاست جمهوری دهم است. رشد و گسترش جنبش توده ای شکاف در بالا را هر روز بیشتر می کند. سپاه پاسداران که بر اکثر فعالیت های بزرگ اقتصادی تولیدی و تجاری کشور چنگ انداخته و با در اختیار داشتن بنادر و فرودگاه های اختصاصی به یکی از بزرگترین کارتل های جهان تبدیل شده است کوچکترین صدای مخالفت هر چند ضعیف و حقیر و بی مقدار را از درون خود نیز تحمل نمی کند. این دستگاه نظامی-امنیتی جهنمی نمی تواند به غیر از استفاده از خشن ترین نوع فاشیسم به شکل دیگری بقیای خود را تضمین کند. گسیل گروه های چماقدار رسمی و لباس شخصی، بسیجی و پاسدار و پلیس برای حمله سبعانه به تجمعات مسالمت آمیز مردم، دستگیری، شکنجه و کشتار جوانان معترض، بستن زبان ها و شکستن قلم ها، تصفیه های درونی و چشم زهر گرفتن حتی از خودی ها ... به عملکرد روزمره این رژیم مبدل شده است. آری کار بجایی رسیده است که اکنون به ناچار چاقو باید دسته خود را ببرد! اما آتشفشان خشم و انزجار توده ای سر ایستادن نداشته و این جا و آن جا به فوران در می آید. خشمی که طی سه دهه حاکمیت فاشیسم مذهبی متراکم شده اکنون به صورت مبارزه گسترده توده ای با استفاده از انواع و اقسام تاکتیک ها می که مردم در مبارزه روزمره خود به کار می بندند، متجلی می شود: نافرمانی مدنی، شعارهای شبانه، هنر اعتراضی، تظاهرات خیابانی و اعتصابات که گاهی مناطقی از ایران را فرا می گیرد... مردم به جان آمده هر روز تاکتیک ها و شعارهای جدیدی اختراع می کنند و کار بجایی رسیده است که حتی تجمعات خود رژیم بلافاصله به تجمعات اعتراضی مبدل می شود. اکنون وظیفه مهمی بر دوش فعالین چپ و سوسیالیست قرار دارد. آنها ضمن شرکت فعال در جنبش عمومی ضداستبدادی باید تلاش کنند تا تشکل های کارگری و توده ای را که نطفه های آن در دوره های قبلی بسته شده هر چه بالنده و فراگیرتر سازند تا هم مبارزه عمومی ضداستبدادی قوام هر چه بیشتری پیدا کند و هم نقش و وزن طبقه کارگر و جنبش سوسیالیستی در مبارزه عمومی تقویت شود. تجربه شکست انقلاب بهمن ۵۷ ضرورت گریزناپذیر و عاجل چنین تلاشی را در برابر ما قرار می دهد!

**

۱- امروز خبر رسید که محسنی از ره ای وزیر اطلاعات از مقام خود برکنار و به جای او سردار علوی به این مقام منصوب شده است. علوی همان جانی بی رحمی است که مسئولیت سرکوب دانشجویان در ۱۸ تیر را بر عهده داشت. احمدی نژاد با انتصاب این شخص به وضوح نشان می دهد در ۴ سال آینده برای آزادی خواهان چه طرح و برنامه ای را در نظر دارد. ۲۵ ژوئیه ۲۰۰۹

چهار وزیر کابینه احمدی نژاد، برکنار شدند.

چند روز مانده به پایان کار دولت نهم و پیش از انجام مراسم تحلیف و تنفیذ رئیس جمهوری جدید، محمود احمدی نژاد وزرای اطلاعات، فرهنگ و ارشاد اسلامی، بهداشت و کار را برکنار کرد. به گفته منابع آگاه در ایران، برکناری وزیر اطلاعات، محسنی از ره ای در پی مشاجره لفظی در هیئت دولت بر سر انتصاب اسفندیار رحیم مشایی به معاونت اولی رئیس جمهوری صورت گرفته است. وزیر خبرگزاری مهر همچنین از برکناری حسین صفار هرندی، وزیر فرهنگ، محمد چهرمی، وزیر کار، و کامران باقری لنکرانی، وزیر بهداشت خبر داده بی آنکه اما در مورد علت برکناری آنها توضیحی ارائه کند.

مشعل فروزان و راه گشایی که ایرانیان فراروی ملت های دیگر برافروخته اند

، در ایران، نتایج انتخابات که توسط وزارت کشور اعلام شد هم از نظر روش اعلام آراء و هم به خاطر خود ارقام، بی اعتبار بود. اعتراضات عظیم مردم که در پی آن آمد توسط نیروهای مسلح روحانیون حاکم وحشیانه سرکوب شد.

چامسکی در این مقاله در رابطه با ترکیب ایرانیان معترض، اطلاعات ریس ارلیک و اریک هوگلدن دو روزنامه نگار و محقق مستقل و پیشرو را معتبر دانسته و مینویسد:

ریس ارلیک روزنامه نگاری که تجربیات قابل توجهی در مورد خیزش های توده ای و سرکوب خشن آن در حوزه تحت هدایت ایالات متحده دارد، مینویسد این: یک جنبش توده ای اصیل متشکل از دانشجویان، کارگران، زنان و طبقه متوسط و احتمالاً بخش بزرگی از مردم روستاهاست.

اریک هوگلدن که مطلع معتبری است جنبش روستایی ایران را عمیقاً مورد بررسی قرار داده است. او ارزیابی های معمول مبنی بر حمایت روستائیان از احمدی نژاد را رد می کند و میگوید بخش بسیار بزرگی از روستائیان در حوزه مورد مطالعه او از موسوی حمایت میکردند و از آنچه که سرعت انتخابات میخواندند به شدت به خشم آمدند. بعید است که اعتراضات رژیم نظامی - روحانی را در کوتاه مدت مضروب کند ولی همتایان که اریک میگوید، یزید مبارزات آتی کاشته شده است. ۳

مرداد ۱۳۸۸

منبع:

http://www.democracynow.org/2009/7/24/fmr_iranian_political_prisoners_relatives_of

.....

پیام کانون روزنامه نگاران و نویسندگان برای آزادی

به مناسبت روز جهانی مبارزه با سانسور

همگان آگاهی دارند که پدیده سانسور برای ما ایرانیان از دیرباز گفتگویی آشناست. چند صد سال تسلط فضای خفقان و پلیسی ایجاد شده توسط نظام سلطنتی و هم اینک سه دهه قلم شکنی و سرکوب عریان قلمزنان از سوی حاکمیت ارتجاعی اسلامی بر کشورمان هیچ فرد و نهادی را در پهنه ادبیات، هنر و سیاست به ویژه فعالان سیاسی-اجتماعی را از آسیب خود در امان نگذاشته است.

عدم صدور مجوز برای کتاب و نشریه ها تا دستگیری و اعدام و قتل های پنهان و آشکار صاحبان قلم و نظر، از جمله موضوعات روزمره ای بوده است که پایانی بر آن نیز جز با تحولات بنیادین در عرصه هدایتگری کشورمان نمیتوان متصورشود..

جمهوری اسلامی ایران، برای مثله کردن خرد و نظر اندیشه گران، اندیشه روزان و تولید کنندگان اندیشه از هیچگونه اقدامی فرو نمی گذارد و این دست اندازی به حقوق انسانی به عنوان امری روزمره مشاهده می گردد. منتقدان، اندیشه روزان و مخالفان نظم موجود و همچنین سرمایه های ادبی و فرهنگی مردم کشورمان در فضایی آغشته به رعب و وحشت زندگی امروزشان را به فرادهایی ناپیدا و نا مطمئن می دوزند تا به روشنگری بپردازند که نه تنها از هرگونه مصونیت سیاسی و اجتماعی محرومند، بلکه به طور مستمر خود و خانواده شان مورد تهدید و آزار قرار می گیرند.

این مهم در سال های اخیر و به ویژه در دو ماه گذشته ابعاد گسترده - تری به خود گرفته است و هم اینک دهها روزنامه نگار و فعال رسانه های گروهی در زندان ها و تحت شکنجه های قرون وسطایی حاکمیت جمهوری اسلامی قرار دارند.

دامنه سانسور آنچنان وسعت یافته است که حتی ارتباطات طبیعی و روزمره ای مردم کشورمان از جمله بهره جستن از تلفن همراه را نیز در بر گرفته است.

هم از این روست که کانون روزنامه نگاران و نویسندگان برای آزادی، مبارزه با سانسور را در تداوم مبارزات اجتماعی- سیاسی می نگرد و آن را بسیار مهم تلقی می کند. سرکوب روزنامه نگاران و بازداشت فعالان رسانه های گروهی را با هر روشی به شدت محکوم نموده و خواهان آزادی همه روزنامه نگاران و دست اندرکاران رسانه های گروهی و همچنین خواهان آزادی همه زندانیان سیاسی و دگر اندیشان است.

زنده باد حق آزادی بیان و اندیشه بی حد و حصر

کانون روزنامه نگاران و نویسندگان برای آزادی ۲۵ یولی ۲۰۰۹

.....

روشنگری، حمایت روشنفکران آزادیخواه و چپ از جنبش آزادیخواهانه اخیر مردم ایران، شانیه هایی را که حمایت همزمان نیروهای راست از این جنبش در ذهن برخی نیروهای متوهم به ادعاهای ضدامپریالیستی، رژیم بوجود آورده خنثی میکند یا به خنثی کردن آن ها کمک کرده است. حمایت نوام چامسکی متفکر مستقل و معترضی که در نظر سنجی های معتبر، توسط مردم به عنوان بزرگ ترین روشنفکران قرن، انتخاب شد، در این رابطه نقشی مهم دارد، بویژه که در طول سال هایی که ایران در معرض خطر آتی حمله قرار داشت، رسانه های رژیم از قبیل پرس تی وی و فارس نیوز عوامفریبانه به او متوسل می شدند و مصاحبه های متعددی با او انجام داده و منتشر کردند.

چامسکی روز جمعه ۲۴ جولای در جمع ایرانیان معترض در مقابل سازمان ملل حضور یافت. دموکراسی ناو Democracy Now، شبکه مستقل خبری آمریکا که مرتباً اعتراضات مردمی در ایران و اخبار سرکوب رژیم را بازتاب میدهد، روز جمعه نیز گزارشی ارائه داد که در آن سخنان تعدادی از شرکت کنندگان در تجمع و اعتصاب غذا، بازتاب داده شد. از جمله سخنان کوتاه نوام چامسکی در حمایت از جنبش آزادیخواهی ایران نیز پخش شد.

امی گودمن یکی از مدیران اصلی شبکه دموکراسی ناو در این گزارش میگوید: حضور نوام چامسکی نقطه اوج مراسم دیروز بود. وبسایت موج سبز آزادی نیز نوشته است:

دیروز اما آمدن چامسکی و شوق و حرارت مردم در استقبال از او، آتش جدیدی بود بر دل این جنبش سبز. این روزها ایرانیان نه تنها چشم جهانیان را، که چشمهای خودشان را هم خیره کرده اند. استقبال دیروز ایرانیان از نوام چامسکی، خود نشانه ای است از اهمیت فلسفه و فرهنگ در میان حامیان این جنبش. خوشبختانه برای این استقبال، معیارهای مقایسه ای ساده ای در دست است. ستاره ای بلامنازع پاپ ایرانی، گوگوش، پیشتر حتی نیمی از توجه نوام چامسکی را هم به خود جلب نکرده بود.

امی گودمن در ادامه گزارش خود میگوید چامسکی در داخل سازمان ملل صحبت میکرد وقتی بیرون آمد لحظه ای ماتد تا چند کلمه ای در حمایت از اقدام معترضین ایرانی با مردم در میان بگذارد. گودمن سپس سخنان کوتاه نوام چامسکی را مستقیماً پخش کرد.

چامسکی در ابتدای سخنان خود با کنایه به انبوه تفسیرهای کاملاً مطمئن، که در چند هفته اخیر در باره ایران منتشر شده، اما اطلاعات مردم را اضافه نکرده است، بر مساله ای که واقعیت آن جای چون و چرا ندارد، یعنی مضمون آزادیخواهانه جنبش و نقش راهگشای قابل ستایش آن در وضعیت کنونی خاورمیانه، انگشت گذاشت و گفت:

نکاتی هستند که جای هیچگونه چون و چرا ندارد: مقاومت دلاورانه ایرانیان در برابر یک رژیم به شدت سرکوبگر و نیروهای نظامی سبع آن، و خواست آزادی زندانیان سیاسی. اینها موضوعاتی دیرآشنا هستند که در سطح جهانی الهام بخش اند. این نشان دیگری است از جامعه و فرهنگ عمیقاً ستایش انگیز ایرانیان و توانایی بالای آن ها برای ادامه مبارزاتی که هم اکنون مشعل فروزانی فراراه همه مردمانی گذارده است که در مبارزه ای مشابه درگیرند.

این حقیقت فقط به علت مقاومت ایرانیان نیست، بلکه همچنین به علت ظرفیت شان در هدایت راهی بسیار دشوار است که از یک طرف باید در مقابل یک رژیم خشن و سرکوب سبانه آن بایستند و از طرف دیگر خود باید خود را از دسیسه های دشمنان دیگرش که میکوشند آنها در خدمت اهداف زشت خود بگیرند مصون نگهدارند. راه مبارزات ایرانیان آسان نیست. [اما] ایرانیان طی دهه ها موفق شده اند هم آن و هم این کار را بکنند. و این نیز الهام بخش است.

به عنوان یک آمریکایی من نمیتوانم از ابراز این حقیقت خودداری کنم که طی ۵۰ سال به ندرت زمانی را میتوان پیدا کرد که ایالات متحده به این یا آن شکل مردم ایران را شکنجه نکرده باشد. اشکال متنوع شکنجه، ولی مداوم و بی پایان. این برای ما آمریکایی ها به شدت شرم آور است.

چامسکی در مقاله ای در ارتباط با انتخابات لبنان و ایران نوشت:

تا سپیدی، چند ندا فاصله است؟



دیدار برخی از مادران کمپین و فعالان جنبش زنان با مادران ندا، سهراب و اشکان

تغییر برای برابری - شامگاه روز گذشته ۳۱ تیرماه تعدادی از مادران کمپین یک میلیون امضا و فعالان جنبش زنان، به دیدار مادر ندا آقاسلطان رفتند تا ضمن تسلیت به او بگویند چهلم ندا در کنارشان خواهند بود و حق خواهی را پاس خواهند داشت، به او بگویند که سال هاست این جنبش برای حق خواهی اش تلاش می کند، برای برابری خواهی به زندان می رود و علیه تبعیض فریاد می زند و هم اکنون نیز فرزندان را در بند دارد. مادر ندا روز پنجشنبه ۸ مرداد ساعت ۵ بر مزار دخترش خواهد بود. مادر ندا از فرزند شهیدش چنین یاد کرد: "۲۷ سال داشت از کودکی خاص بود و ارتباط نزدیکی با خدا داشت، آواز می خواند و اهل موسیقی بود و کتاب های فلسفی و چرایی های زندگی اش پایانی نداشت. همین چرایی ها او را به رشته ی الهیات کشاند اما بعد از مدتی از این رشته انصراف داد و مطالعاتش را به صورت فردی پی گرفت. ندا بسیار جسور و شجاع بود و از کودکی در مقابل هیچ حرف زوری سر فرود نمی آورد. همین ویژگی اش او را به خیابان کشاند."

ساعتی بعد مادران داغدار سهراب اعرابی و اشکان سهرابی که خود فرزندان حق طلب شان را در این مبارزه مدنی از دست داده بودند و همچنین زنان فعال جبهه مشارکت که همسران دریند دارند به دیدار این مادر داغدار آمدند و در فضایی آکنده از اشک و اندوه مادران داغدیده ی سه شهید در کنار هم و مقابل حضار نشستند.

مادر شهید اشکان سهرابی از چگونگی مرگ فرزند عزیزش گفت: "باید بیرسید، این بچه خیلی سر به زیر بود. من خانه بودم شام درست می کردم. اشکان گفت می روم خانه ی دوستم وزود برمی گردم. با داشوره گفتم زود بیا خیابان شلوغ است. چند دقیقه نگذشته بود که دوستش آشفته حال آمد و گفت به خدا من ندیدم چه شد اما اشکان را زدند. گفتم کی گفت نمی دانم فقط دیدم که اشکان را زدند. خودم را سراسیمه رساندم فقط گفت مادر سوختم. با موتوری که می آمد او را به بیمارستان رساندم. در بیمارستان چند ثانیه از پشت در دیدمش. ده دقیقه بعد در بیمارستان شهید شد."

پروین قهیمی مادر شهید سهراب اعرابی هم شهادت فرزندش را روایت کرد و گفت شما خوش شانس تر بودید. روزی که در آگاهی شاپور عکس سهراب را شناسایی کردیم یک ماه از سرگردانی من در مقابل دادگاه انقلاب و زندان اوین می گذشت. من می رفتم که سهراب را پیدا کنم و عکس او را به هر زندانی که آزاد می شد نشان می دادم شاید خبری از پسرم داشته باشد. روزهای آخر وحشت کرده بودم که این طولانی شدن و بی خبری و تلفن نزدن دلیلی دارد در تمام این مدت به هر جا می توانستم سر زدم و نامه دادم اما هیچ کسی پاسخ گو نبود و می گفتند زندان است و زنگ می زند. مرا آزار دادند. شکنجه ی روحی دادند."

مادر ندا از روز شهادت ندا و روزهای بعد از آن سخن گفت: "روزهای پیش از آن حادثه گفت که همه ی ما دیدیم و شنیدیم. ندا تا چند دقیق پیش از حادثه تلفنی با ما در تماس بود. مدت کوتاهی بعد از آخرین تماس استاد ندا با ما تماس گرفت و گفت پای ندا تیر خورده و به بیمارستان شریعتی منتقل شده است. ما به سرعت خود را به بیمارستان رساندیم و استاد موسیقی ندا را دیدیم که سراسر لباس اش غرق در خون است و بعد گفتند کتف اش گلوله خورده و کم کم متوجه مان کردند که پیش از رسیدن به بیمارستان به شهادت رسیده است. مادر ندا گفت که **مسنولان پزشک قانونی** اجازه خواهند که **از مغز استخوان ندا برای پیوند دیگری استفاده کنند که موافقت کردیم.** اما خبر شهادت ندا به سرعت منتقل شد. ما سکوت کردیم که بتوانیم جنازه ی او را تحویل بگیریم و صبح روز یکشنبه در پزشک قانونی بهشت زهرا جنازه ی او را به ما تحویل دادند. در تمام این مدت به طور مداوم ماموران و پلیس آمد و شد داشتند اما

برخوردشان بسیار محترمانه بود اما اصرار داشتند که قاتل ندا را پیدا کنند به همین منظور تعداد زیادی از دوستان و اعضای خانواده را مورد پرسش و بازجویی قرار می دادند تا قاتل را پیدا کنند اما برای ما مهم نبود فقط می خواستیم با این شرایط کنار بیاییم.

ما خیلی مراسم و برنامه های عمومی اعلام نکردیم که برای مردم اسباب دردسر نشود. برای مراسم ختم به چند مسجد مراجعه کردیم. از جمله مسجد رضا در میدان نیلوفر و چند مسجد دیگر که هیأت امنای مسجد موافقت نکردند.

مسجد امام جعفر صادق بالای پل سید خندان موافقت کرد. ما هشت و نیم شب اعلامیه را چاپ کردیم و ساعت دوازده و نیم متوجه شدیم که خبر در اینترنت پخش شده است. در عین حال به این دلیل که می دانستیم در مراسم تعداد زیادی شرکت خواهند کرد نگران شدیم که میادا تعداد دیگری از جوانان در این برنامه بازداشت و یا کشته شوند و به همین دلیل مراسم را لغو کردیم. البته مطمئن هم نبودیم که اجازه ی برگزاری این مراسم داده می شد یا نه چون برای شب هفت هیچ مسجدی به ما اجازه ی برگزاری مراسم را نداد و تنها در بهشت زهرا یک تالار برای صرف شام موافقت کرد اما بعد از نیم ساعت از حراست بهشت زهرا با ما تماس گرفتند و نامه ای نشان دادند که بر اساس آن هیچ کدام از کسانی که در درگیری های بعد از انتخابات کشته شده اند حق برگزاری مراسم را ندارند.

این حکم کلی و از طرف وزارت اطلاعات بود که به تمام مساجد ابلاغ شده بود. در مواردی هم شرایط بسیار سختی گذاشته بودند که خانواده ی کشته شدگان باید سه جواز کسب و تعهد نامه می گذاشتند که اگر مردم بیایند اتفاقی نمی افتد. سنگ های بزرگی می انداختند که خانواده ها از برگزاری هر مراسمی منصرف شوند. بعد از مدتی در مقابل سوال ماموران و کارآگاهانی که می گفتند به دنبال قاتل ندا هستند گفتیم ما از شما نمی خواهیم قاتل را معرفی کنید و با این روحیه ی نامساعد به حال خود رهایمان کنید. سهراب را چه کسی کشت؟ اشکان را چه کسی کشت؟

زمانی که ما به مزار ندا می رفتیم با ما کاری نداشتند اما با کسانی که خارج از اعضای خانواده به مزار ندا می رفتند برخورد می شد و در مواردی حتا با یکی از بستگان ما را که سر مزار ندا رفته بود برخورد کرده بودند که چرا می آبی و سر خاک ندا می نشینی.

خانواده ندا شایعاتی را که در مورد حضور پدر ندا در صدا و سیما و یا فرودگاه مطرح شده بود را تکذیب کردند و گفتند تا به حال با هیچ رسانه ای مصاحبه نکرده اند.

تا سپیدی چند ندا فاصله است؟

ساعتی بعد **حمید پناهی** استاد موسیقی **ندا آقا سلطان** به جمع سوگواران پیوست و روایت خود را از لحظه ی شهادت ندا چنین توصیف کرد: "پیش از این حادثه ما می گفتیم و می خندیدیم تا زمانی که بعد از درگیری در خیابان و شلیک گاز اشک آور به کوچه پناه بریدیم. چشماتمان را مقابل آتش گرفتیم. ساعت دقیقاً ۱۰:۱۸ صادی کوتاه سفیر گلوله ای را شنیدیم و دیدم که ندا به روی زمین افتاد.

پیش از مرگ فقط گفت: "آقای پناهی سو... حتا سوختم را نتوانست کامل ادا کند. وقتی گفتم بمان سرش را تکان داد و گفتم دستم را فشار بده دستش را فشار داد.

حمید پناهی حرف های دیگرش را در شعرهایی که برای ندا سروده بود خلاصه کرد و برای حاضران خواند. قرار است این شعر به طور کامل در روزنامه اعتماد منتشر شود اما بخش هایی از آن در زیر می آید:

تا سپیدی چند ندا فاصله است؟

به هوا برخاست از منیت های جاری دور شد

دشمن ظلم و عدوی زور شد

لحظه ای از ما برید .. حر شد و او حور شد

و ندا آمد ندا آمد ندا در نور شد

چه آسان او به من گفت سوختم

و چه آسان او فرو غلطید هم نشین درد شد

زرد شد دخترتم سرد شد

تا رهایی را شناخت حور شد

ندا آمد ندا آمد ندا در نور شد

.....

از وبلاگها:

به نظرم این مردم عجیب شده‌اند.. در پیرو جوان، تهور غلبه داشت

بعد از نماز جمعه

يك - من از جمله کسانی بودم که با ناخوش‌دلی به نماز جمعه هاشمی رفتم و تقریباً تا لحظه آخر هم عصبی و نگران بودم. مشکل این بود که مگر می‌شود با هر فرمی هر محتوایی را امتداد داد؟ و جواب این بود که نه نمی‌شود. البته جواب را در حالت کلی هنوز هم درست می‌دانم، اما در پیش‌بینی آنچه در جمعه قرار بود اتفاق بیفتد اشتباه می‌کردم؛ گاهی حتی فرم هم با محتوایی که در آن ریخته می‌شود، دگرگون می‌شود.

این‌بار دگرگونی فرم ناشی از اراده مردمی بود که در مقام فاعل سیاسی در حال حاضر مهم‌ترین فعل و عمل‌شان حضورشان است. مردم با همه این هزینه‌ای که می‌دهند می‌خواهند باشند و می‌خواهند به هزار زبان بگویند که هستند و همان را که هستند می‌خواهند نشان دهند. شعارها و نحوه حضور مردم در نماز جمعه به‌طور مشخص، نشان داد که آن‌ها چطور فرمی را برای مطابقت با نحوه حضورشان تغییر می‌دهند؛ آن قدر که پذیرای تنوع و بیان‌شان بشود.

دو - به نماز جمعه که می‌رفتیم، حال بد من از دیدن آن همه نیرو بدتر شد. در خیابان آزادی در چند صد متر منتهی به انقلاب بی هیچ اغراقی قدم به قدم نیرو ایستاده بود. جمعیت نیروها در خیابان کارگر و بلوار کشاورز هم کم از این نداشت. بعد از نماز فهمیدیم که بدترین وضع را ظاهراً خیابان انقلاب داشته که بیش‌ترین درگیری هم در آنجا واقع شد.

وقتی یادم آمد که چه قدر آدم‌های سن و سال‌دار و بیمار را شنیده‌ام که می‌خواهند به نماز جمعه بیایند دیدن این همه نیرو که لاجرم بی‌مصرف نمی‌مانند حالم را بدتر کرد. ولی شوک اصلی را وقتی گرفتم که وارد خیابان قدس شدیم. در خیابان قدس، مردم در میان نیروهای پرشمار نشسته بودند یا ایستاده بودند و شعار می‌دادند و دست‌ها را به نشانه پیروزی بالا برده بودند؛ رنگ سبز فضا را پر کرده بود.

من عادت به ستایش از کسی ندارم، اما به نظرم این مردم عجیب شده‌اند. وارد خیابان قدس که شدم، دیدم مردم درست زیر پای همان کسانی که روز ۱۸ تیر کتک می‌زدند زیرانداز انداخته بودند، نشسته بودند و شعار می‌دادند. نمی‌گویم همه خیلی شجاع هستند؛ بالاخره آدم‌هایی مثل من هم در جمع بودند، اما در پیرو و جوان تهور غلبه داشت. وقتی خطبه خوانده می‌شد جوانی مذهبی کنار من نشست که از صحبتش با دوستش فهمیدم تازه از اوین بیرون آمده.

علاوه هم درگیری و دستگیری اتفاق افتاد. در راه برگشت به انقلاب رفتم و سوار اتوبوسی شدیم که تقریباً با هر کس در آن صحبت کردم کتک یا گاز خورده بود. از جمله زن مسنی که همسرش در طرف ما بود دستش به ضرب باتوم در رفته بود. چند نفر هم از کتک خوردن آخوندی که شمال سبز داشت می‌گفتند... (یکی از بهترین توصیف‌هایی که برای حال و هوای آن روز خوانده‌ام در وبلاگ زن روزهای ابری بود).

سه - حرف‌هایی که هاشمی زد، البته حرف‌های هاشمی بود، ولی می‌توان تصور کرد که برای اکثریت نمازگزاران سیاسی آن روز راضی کننده بود. مهم‌ترین نکته این بود که اکبر هاشمی رفسنجانی که می‌شناسیم، طوری حرف زد که در طرف "مردم" قرار بگیرد؛ هاشمی‌ای که می‌شناسیم، گفت که "همین" حضور مردم در خیابان‌ها بود که پشت حکومت مغرور و متکبر پهلوی را شکست.

نکته‌ای که مطبوعات مهم دیدند و تیتز کردند، پیشنهادهای هاشمی بود. به نظر من پیشنهادهای هاشمی همه مهم هستند؛ منتهی اهمیت شان وقتی بیش‌تر درک می‌شود که به یاد داشته باشیم هیچ کدام از این پیشنهادها در شرایط فعلی عملی نخواهند شد؛ طرفی که باید این پیشنهادها را بشنود از پیش‌نظرش را درباره پایه این پیشنهادها گفته است و عمل مستقل خود را کرده و می‌کند. این که در روز نماز جمعه هاشمی آن برخورد با حاضران شد و باز هم ده‌ها نفر بازداشت شدند، نشان می‌دهد که پیشنهادهای هاشمی تا چه اندازه عملی خواهند بود.

پیش‌نهاد خاتمی و مجمع روحانیون مبارز درباره رفراندوم از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام درباره مشروعیت دولت هم پیشنهادهایی نیستند که دستکم در شرایط حاضر بتوان به عملی شدنشان فکر کرد. همه این پیشنهادها که در شرایطی غیر از این می‌توانستند کاملاً معقول و عملی باشند، الان بیش‌تر نوعی بیان برای روشن کردن مرزها و پیغام به اجزاء حاکمیت و گروه‌های مختلف اجتماعی هستند تا راه حل‌هایی عملی.

نه این که خاتمی یا هاشمی قصدشان این نبوده که پیش‌نهاد عملی بدهند؛ نه، می‌شود تصور کرد که آن‌ها فکر و رای‌زنی کرده‌اند تا راه

حلی در چارچوب قاتون اساسی برای حل و فصل قضایا بیابند. اما تا وقتی طرف مقابل اصولاً صورت مسئله را نمی‌پذیرد و قبول ندارد که اساساً مشکلی وجود دارد و در عوض فکر می‌کند که خود این پیش‌نهاد دادن‌ها مشکل زاست، نمی‌توان به عملی شدن چنین پیش‌نهادهایی چشم داشت. به نظر من، مستقل از انگیزه، کارکرد این کنش‌ها، بیش‌تر برای یارگیری (کردن/شدن) خواهد بود، و نه ارایه راه حل‌هایی که عملی شدنشان در چشم‌انداز باشد.

چهار - هر کنش سیاسی‌ای که اکنون ممکن شده، تنها به خاطر حضور کنش‌گر مردمی است. این جمعیت عظیم مردم است که با شجاعتش شجاعت بخشیده و با ابتکارش دیگران را به زدن حرف‌های نازده رسانده... ۱ مرداد ۱۳۸۸

<http://aknoun.blogspot.com/2009>

بازداشت دو دانشجوی دیگر دانشکده نفت اهواز

خبرنامه امیرکبیر: پس از گذشت دو هفته از آزادی دانشجویان بازداشت شده ی دانشگاه نفت، بعد از ظهر روز گذشته (چهارشنبه) اول مرداد دو دانشجوی دیگر این دانشگاه به نام‌های سعید شجاعی زاده و خسرو موسی وند بازداشت شدند.

شجاعی زاده و موسی وند از اعضای انجمن اسلامی دانشگاه نفت می باشند که توسط نیروهای امنیتی در تهران بازداشت شده و به مکان نامعلومی منتقل گشته اند. ۲۲ یولی ۲۰۰۹

ضرب و شتم "درویش گنابادی"

رادیو فرانسه: نیروهای انتظامی ایران روز گذشته در گناباد، خاستگاه درویش گنابادی، با گروهی از اهل طریقت گنابادی درگیر و پس از ضرب و شتم شماری از آنها را دستگیر کردند. دکتر "مصطفی آزمایش" نماینده درویش گنابادی در اروپا می گوید در پایان تهاجم روز گذشته ده‌ها نفر از درویش حاضر در بیدخت گناباد توسط مامورین حکومتی دستگیر گردیده اند که هنوز خبری از محل نگهداری آنان در دست.

اعتراضات شبانه مردم تهران

ادامه دارد!

فعالین حقوق بشر ودمکراسی در ایران: بنابه گزارشات رسیده از نقاط مختلف شهر تهران، مردم تهران بر فراز بام منازل، در کوچه ها و خیابانهای فرعی مناطق مختلف اقدام به سر دادن بانگ الله اکبر و شعار مرگ بر دیکتاتور نمودند.

از ساعت ۲۲:۰۰ اعتراضات شبانه مردم تهران با سر دادن شعار الله اکبر و مرگ بر دیکتاتور بر بالای بام منازل، کوچه ها و خیابانهای فرعی آغاز و تا ساعت ۲۲:۳۵ ادامه یافت.

امشب مردم تهران در مناطقی مانند صادقیه، فرحزاد، شهرک غرب، اکباتان، اقدسیه، آزادی، شریعتی، ویلا، پونک، تهران پارس و سایر مناطق بر پشت بام ها و کوچه ها و خیابان های فرعی شعار الله اکبر و مرگ بر دیکتاتور را سر دادند.

زمانی که مردم بر پشت بام ها و کوچه ها شعار اعتراضی خود را فریاد می زدند مردمی که از کوچه ها و خیابان ها عبور می کردند نیز به وجد می آمدند و با سر دادن شعار و بوق زدن با آنها همراهی می کردند.

شدت اعتراضات در مناطقی مانند تهران پارس، شهرک غرب، پونک بیشتر از جاهای دیگر بود.

نیروهای سرکوبگر بسیج و سپاه پاسداران که در بسیج محلات و مساجد مستقر بودند بر بام منازل بودند و با دوربینهای دید در شب نا امیدانه مردم را نظاره می کردند و از این طریق سعی در ایجاد رعب و وحشت بودند. ولی وقتی مردم متوجه حضور آنها می شدند شعارهای مرگ بر دیکتاتور شدت بیشتری پیدا می کرد.

۲۳ یونی ۲۰۰۹ - اول مرداد ۱۳۸۸

لیست جدیدی از دستگیر شدگان اعتراضات اخیر

بنابه گزارشات رسیده از تهران، در اعتراضات روز گذشته در تهران تعدادی زیادی دستگیر و به بازداشتگاه‌های مختلف منتقل شدند.

روز گذشته ۳۰ تیر ماه اعتراضاتی در نقاط مختلف تهران روی داد که عمده اعتراضات در میدان رضانیها (۷ تیر) و خیابانهای منتهی به آن بوده همچنین نقاط مرکزی تهران محل اعتراضات مردم بود. در درگیریهای قیام مردم تهران، در خیابانهای متعددی که با باتون مورد ضرب و شتم قرار گرفته بودند زخمی شدند که در بین آنها تعدادی از دختران و زنان جوان دیده می‌شد. نیروهای سروکویگر همچنین تعدادی را دستگیر و به بازداشتگاههای کهریزک (اردوگاه) مرگ، کلانتری ۱۴۸، ستاد پیگیری وزارت اطلاعات و اطلاعات سپاه پاسداران منتقل کردند. بنابه گفته تعدادی از دستگیر شدگان که اخیرا آزادی شده‌اند، احمدرضا رادان، جانشین فرماندهی نیروی انتظامی همراه با تعدادی از افرادش در اردوگاه مرگ کهریزک حاضر می‌شود و شخصا دستگیر شدگان را مورد شکنجه قرار میدهد. کهریزک از مخوفترین شکنجه‌گاههای موجود می‌باشد و تا به حال تعداد در آنجا زیر شکنجه جان باختند.

تعدادی از افراد که دیروز بازداشت شده‌اند به کهریزک و کلانتری ۱۴۸ انتقال داده شده‌اند تعدادی از دستگیر شده‌ها دیشب با خانواده‌های خود تماس گرفته‌اند و محل نگهداری خود را گفته‌اند اما از محل نگهداری عده‌ای از دستگیر شدگان هنوز خبری نیست. اسامی تعدادی از دستگیر شدگان اخیر جهت ارسال به سازمانهای حقوق بشری و اطلاع عموم منتشر می‌گردد.

۱- کاوه شبخی ۲۳ ساله فوق دیپلم عمران پنجشنبه ۱۸ تیر در امیر آباد بازداشت و بعد از انتقال به کهریزک به بند ۲۴۰ اوین منتقل شده برای بار دوم دستگیر شد. روز جمعه ۲۶ تیر به منزلشان یورش بردند و دستگیر شد.

۲- سجاد عبیدی ۲۱ ساله دانشجوی کامپیوتر جمعه ۲۶ تیر در ولی عصر بازداشت و به کلانتری ۱۴۸ منتقل و سپس به اوین منتقل شده.

۳- حمید تانک ۲۶ ساله دانشجوی فوق لیسانس عمران پنجشنبه ۱۸ تیر در خیابان سینا بازداشت و مکان نگهداری وی نامشخص.

۴- نازی کلانتری ۲۷ ساله لیسانس حقوق پنجشنبه ۱۸ تیر بازداشت و به اوین منتقل شده.

۵- ابراهیم قنبری ۵۴ ساله بازنشسته پنجشنبه ۱۸ تیر در انقلاب بازداشت و به اوین منتقل شده.

۶- سهیل قهرمانی ۲۴ ساله جمعه ۲۶ تیر بازداشت و زمان تماس با خانواده به کهریزک منتقل شده اما اکنون مکان نگهداری وی نامشخص.

۷- رضا گودرزی ۲۸ ساله سه شنبه ۳۰ تیر در هفت تیر بازداشت و به آگاهی ۱۴۸ انقلاب منتقل شده.

۸- سید مهدی میر کریمی ۳۰ ساله کارمند شهرداری شنبه ۳۰ خرداد در آزادی بازداشت و به اوین منتقل شده.

۹- شهاب نظری ۱۹ ساله دیپلم شنبه ۳۰ خرداد در مقابل دانشگاه صنعتی شریف توسط نیروهای گارد با ضربات باتوم مجروح و سپس بازداشت و به اوین منتقل شده خانواده وی از سلامتی او همچنان بی‌خبر هستند.

۱۰- رحیم هاشم پور ۲۸ ساله لیسانس نرم افزار سه شنبه ۳۰ تیر در کریم خان بدون دلیل بازداشت و به کلانتری ۱۴۸ منتقل شده.

۱۱- مسعود مردانی ۲۷ ساله دیپلم نقشه کشی جمعه ۲۶ تیر در ولی عصر بازداشت و به اوین منتقل شده.

۱۲- هادی یزدانی ۲۱ ساله دانشجوی مکانیک جمعه ۲۶ تیر در انقلاب بازداشت و مکان نگهداری وی نامشخص.

۱۳- امیر جوادی ۲۷ ساله فوق دیپلم عمران یکشنبه ۲۴ خرداد در فاطمی بازداشت و به اوین منتقل شده.

۱۴- پویان محمدی ۲۰ ساله دیپلم پنجشنبه ۱۸ تیر در کارگر بازداشت و به اوین منتقل شده.

۱۵- زهرا باقری ۲۴ ساله پنجشنبه ۱۸ تیر در انقلاب بازداشت و به اوین منتقل شده.

۱۶- پیمان حسینی ۲۷ ساله دیپلم شغل آزاد چهارشنبه ۳ تیر در فردوسی بازداشت و به کهریزک منتقل شده و سپس به اوین منتقل شده.

۱۷- علی نوذری ۳۱ ساله لیسانس حسابداری و کارمند شنبه ۳۰ خرداد در آزادی بازداشت و به اوین منتقل شده.

۱۸- احمد علی سراجی ۱۸ ساله جمعه ۲۶ تیر در انقلاب بازداشت و به اوین منتقل شده.

۱۹- امین صابر ۲۲ ساله لیسانس کشاورزی پنجشنبه ۱۸ تیر در امیر آباد بازداشت و مکان نگهداری وی نامشخص.

۲۰- امیر حسینی ۲۵ ساله فوق دیپلم عمران پنجشنبه ۱۸ تیر در انقلاب بازداشت و به کلانتری ۱۴۸ منتقل و سپس به اوین منتقل شده.

۲۱- بیژن جلیلی ۲۲ ساله سه شنبه ۳۰ تیر در هفت تیر بازداشت و مکان نگهداری وی نامشخص.

محسن جهانگیر ۲۹ ساله پنجشنبه ۱۸ تیر بازداشت و به اوین منتقل شده.

۲۲- بابک دستجردی ۲۸ ساله شغل آزاد شنبه ۳۰ خرداد هنگام سر دادن شعار الله اکبر در پشت بام، نیروهای لباس شخصی به منزل آنها یورش برده و او را بازداشت کرده‌اند.

نیروهای سروکویگر گارد ویژه، سپاه پاسداران، بسیج، لباس شخصیهای که بصورت گسترده در خیابانها مسفر شده بودند و یک حکومت نظامی اعلام نشده‌ای را برپا کرده بودند. بسوی مردم یورش می‌بردند و آنها را آماج باتونهای خود قرار میدادند. نیروهای سروکویگر فوق تحت امر علی خامنه‌ای ولی فقیه رژیم هستند و به دستور مسقیم او عمل می‌کنند. علی خامنه‌ای روز ۲۹ خرداد دستور سرکوب خونین مردم ایران را صادر کرد که تا به حال منجر به جان باختن و زخمی شدن و دستگیری هزاران نفر شده است.

فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، یورش وحشیانه به مردم و مورد ضرب و شتم قرار دادن و دستگیری تعداد زیادی از قیام کنندگان را محکوم می‌کند. از دبیر کل و کمیسر عالی حقوق بشر خواستار اقدامات فوری برای نجات جان و آزادی دستگیر شدگان است.

۳۱ تیر ۱۳۸۸

قتل ۳ شهروند کرد در ارومیه و اعتراضات خیابانی مردم.

در بعد از ظهر روز سه‌شنبه ۳۰ تیرماه و همزمان با عید معیت، نیروهای انتظامی و سپاهی ارومیه خانه‌ای را در شهرک ولی عصر این شهر را به محاصره درمی‌آورند و بدون هشدار به ساکنان محل و خانه مذکور، شروع به تیراندازی با انواع سلاح سبک و آرمی جی به آن خانه کرده تا آنکه صاحب آن خانه به همراه دختر خردسالش به نشانه تسلیم دست بر سر گذاشته و به بیرون از خانه می‌آید اما نظامیان رژیم به جای دستگیری وی را به رگبار گلوله بسته و هردو را با شلیک ۲۰ گلوله به هرکدام به قتل رسانده و به اجساد آنها نیز بی‌احترامی میکنند.

در پی این کشتار، مابین پناه گرفتگان در آن خانه و نیروهای امنیتی رژیم درگیری مسلحانه شدیدی شروع شده و ساعتها ادامه میابد که در اثر آن طبق گفته شاهدان عینی به غیر از صاحبخانه و دختر خردسالش، یک زن مسلح کرد پناه جسته در خانه و بیش از ۶ تن از نیروهای انتظامی و سپاهی رژیم کشته میشوند.

در حوالی نیمه شب و پس از آنکه همسایگان و شهروندان کرد از این قتل وحشیانه خبردار میشوند، به نیروهای امنیتی یورش برده و ضمن اوارکردن نیروهای امنیتی به عقب نشینی و شکستن محاصره منزل مسکونی، شروع به برپایی تظاهرات اعتراضی کرده که تا حوالی صبح ادامه داشته و در انجام اعتراضات گسترده مردمی بیش از ۴ ماشین متعلق به نیروهای امنیتی و یک اتوبوس در آتش سوخته و تعداد زیادی از مکانهای دولتی تخریب میشود و در این میان افراد پناه گرفته در خانه مذکور متواری میشوند.

شایان ذکر است که برخی منابع آگاه از حادثه تعداد کشته‌های این درگیری را ۷ کشته (صاحبخانه، فرزند خردسال وی، ۴ تن از نیروهای امنیتی و ۱ فرد مسلح پناه گرفته در خانه) ذکر کرده‌اند، و این در حالیست که خبرگزاری نیمه رسمی فارس نیز این خبر را تایید اما آمار متفاوتی از کشته‌ها ارائه داده است و علاوه بر آن، مردان مسلح پناه گرفته در منزل مسکونی ذکر شده را اعضای یک گروه معاند نظام معرفی کرده ولی پُرژاک (حزب حیات آزاد کردستان، شاخه ایرانی پ.ک.ک که به گفته منابع آگاه، منظور رژیم از آنهاست) اتهامات را رد کرده است. از طرف دیگر در درگیری نیروهای سروکویگر رژیم و شهروندان کرد، دهها تن زخمی و دستگیر شده‌اند و دو روز است اوضاع شهر امنیتی است.

به یاد رفیقم، احمد شاملو، شاعر بزرگ و مردم پزوه

فریبرز رئیس دانا

به یاد رفیقم، احمد شاملو، شاعر بزرگ و مردم پزوه،
در نهمین سالگرد درگذشت او
به یاد او در این روزگار.
- قفس
قفس این قفس این قفس...
پرند
در خواب اش از یاد می برَد
من اما در خواب می بینم اش،
که خود

به بیداری

نقشی به کمال

از قفس

در پی هر التهاب، حادثه، سکوت و حیرت باز سر بر می آورد با
شعرهایش، شرافشان، احمد شاملو، شاعر مردم، شاعر ملی. نه سال از
مرگ او می گذرد. صدها نه سال دیگر هم که بگذرد، جایگاه او جاوید در
هر کنج دل و خانه و کوچه ای "به نو کردن ماه بر بام" می شود و باز می
خواند: "این است عطر خاکستری هوا که از نزدیکی صبح سخن می گوید."
شاملو امروز از میان "کوچه ای مردم" به سوی ما دست تکان می دهد که:
"یاران من بیاید / با دردهای تان / و بار دردتان را / در زخم قلب من
بتکانید." این آشنای دیرین شعر متعهد و مردمی و یار وفادار رهایی جویان
جان بر کف و عضو صمیمی کانون نویسندگان ایران، امروز اگر در میان ما
بود، بی تردید و واهمه در این مایه می سرانید: "زنان و مردان سوزان /
هنوز / دردناک ترین ترانه هاشان را نخوانده اند." شاملوی بزرگ، این "هم
دست توده" ما را به آینده ای هشدار می داد که در آن "غلطک کج پیچ /
اکنون / در هم شکننده ی بردگانی شده است که مردمی با چشمان
بسته/به حرکت/ نیرویش داده اند." او "ولایت والای انسان بر خاک را نماز
بردن" می خواست. او با سلاح شعر از ریشه با "متعفن بیداد" می رزمید و
می آموخت: "هان سنجیده باش / که نومیان را معادی مقدرت نیست"
من همیشه بر آن بوده ام که بایسته است برای شاعران و نویسندگانی که
در تمامی شب های دراز مغمومی و اسیری و تعب، خوانده اند و نوشته اند
و شبیور صبح بیداری صادق مردم و روشنفکران مردمی را نواخته اند
بزرگداشت های صمیمی و شایسته برگزار کنیم. بایسته است و خواهد بود
که به پاس داشت یادمان های انسانی خود، به دور از جنجال و خودنمایی
هایی که آن فرشتگان خاکی این سرزمین و همه جای جهان را می آزد،
همت کنیم. اما دریا که بر اثر تقدیر زمان، توان من و یارم کم و بیش می
شود، هر چند قوی اراده می ماند.

شاملو از نخستین تا واپسین سروده اش تنها یک شاعر آزادی و عشق و
عدالت نبود و درانتزاع ادبی نزیست. او آستین بالا زده در فرهنگ مردم، در
ترجمه ی شعر و داستان انسان دوستانه و زیبای جهان و در حوزه های
ادبیات کلاسیک و نثر ایران بی وقفه و با نیروی غول آسا غور و تکاپو
می کرد. او پیش از آن که در "اشک غرقه شود" در پی پیوند عاشقانه با
تبار انسان ستدیده بود و پیش از آن که چیزی به جا نماند" در عرصه ی
عمل و اندیشه استوار گام به پیش رفت. بدین سان بود که در انتهایترین
کلام واپسین سروده اش دانسته بود که "مرگ / پایان نیست".

... شاملو صدای گویای افسانه ی روح زندگی نسل های مبارزه و رهایی
جوست. شعر او، چنان که خود گفت: "برداشت هایی از زندگی نیست، بلکه
یک سره خود زندگی است."

من همانند هر سال بدین تصمیم ام که در این کشاکش و هنگامه ی رنج و
خدعه و فریاد و داد، با دیگر یاران به نزد شاعرمان بروم تا ببینم، هم لبخند
بر لبانم و هم خونم بر دل، هم امیدم بر زمین و هم عباریر آسمان. از او
خواهم خواست از میان شعرهایش، شعری برای هوایی تازه تر که در سر
دارم برگزیند و بخواند. شاید بیپوم: "جستن / یافتن / و آن گاه / به اختیار
برگزیدن..."

هم در این جست و جوی همیشگی است که من به امید تقالی پیش خواسته،
و نه به تمنای فال تقدیر، عصر روز جمعه دوم مرداد ۱۳۸۸ به مزار این
یار پربار و خاطره ام می روم.

رئیس پالایشگاه تهران، از بیم آغاز اعتصاب، بازداشت شد!

خبرنامه ندا: چند روز است که مهندس متاجی رئیس پالایشگاه تهران
دستگیر و به محل نامعلومی منتقل شده است. همکاران متاجی در
پالایشگاه تهران و همچنین در وزارت نفت می گویند علت دستگیری این
بوده است که خانواده اش شب ها روی بام "الله اکبر" می گفته اند!
کارمندان و کارکنان پالایشگاه تهران، مانند اکثریت کارمندان شرکت نفت
از معترضین به نتیجه اعلام شده انتخابات هستند و برخورد با مهندس
متاجی از بیم آغاز اعتصاب در پالایشگاه تهران و ایجاد ترس در محل
بوده است. در شب های "الله اکبر" در شهرک های سازمانی کارمندان
شرکت نفت و دیگر شرکت های صنعت نفت صدای الله اکبر حتی یک شب
قطع نشد. لازم به ذکر است قبل از انتخابات در همایشی که با حضور
مدیران ارشد صنعت نفت در باشگاه نفت در تهران برگزار شد وقتی
احمدی نژاد وارد سالن شد مسنول بسیج وزارت نفت به این امید که بقیه
با او همراهی خواهند کرد شهاد داد صل علی محمد بوی رجایی آمد، اما
هیچکس از حاضرین در سالن با او همراهی نکردند و این موضوع تا
مدت ها تبدیل به جوک شده بود برای کارمندان صنعت نفت.

صنعت نفت کشور که حوزه ای کاملاً تخصصی است نسبت به تصمیمات غیر
کارشناسی احمدی نژاد و تیم او شدیداً انتقاد دارد. آن ها در محافل خود نقل
می کنند احمدی نژاد در بازدیدی که از یکی پایانه ها داشته گفته است به جای
این که نفت را در بشکه صادر کند بهتر نیست برای جلوگیری از اتلاف این
همه بشکه در تانکرهایی با ظرفیت بالاتر بریزد!

اوفکر می کرده وقتی نفت را با واحد بشکه اعلام می کنند داخل بشکه های
مثلاً ۲۰۰ لیتری!! می ریزند و صادر می کنند. خدا می داند این ها که نوشتم
جوک نیست، واقعیت دارد. شما از هر کارمند صنعت نفت بپرسید این را می
داند. کارمندان صنعت نفت که سال ها در این صنعت زحمت کشیده اند وقتی
می بینند دولتی با این سطح از دانش!! برای آن ها تصمیم می گیرد و وقتی می
بینند تمام طرح ها خوابیده و صدها بیمتکار بزرگ و کوچک برای گرفتن
طلب های معوقه خود ناله اشان به آسمان رسیده است با مسبب دانستن این
دولت لحظه شماری می کنند تا از این بن بست خارج شوند. بدنه صنعت نفت
کشور با اکثریت قریب به اتفاق مخالف احمدی نژاد هستند.

بازداشت هیئت رئیسه اتحادیه صنفی مهاباد

از روز پنجشنبه گذشته دولت شروع به دستگیری هیئت رئیسه اتحادیه
صنفی مهاباد افراد کسبه و فرستادن آنها به زندان اطلاعات مهاباد شده تا
کنون افراد زیر دستگیر و بدون ملاقات و دلیل دستگیری در اطلاعات
مهاباد بسر میبرند.

شاعر. کریم صوفی مولودی رئیس مجمع امور صنفی مهاباد

ظاهر فرامرزی رئیس اتحادیه لوازم یدکی ماشین آلات

جعفر وهاب پور رئیس هیئت مدیره شهرک صنفی کاوه

دکتر حسن شیخ آقایی کاریکاتریست، نویسنده و روزنامه‌نگار

سلیمان پرویز خانی کسبه بازار - حسن آتش بور کسبه بازار

این درحالیست که ۱۷ مغازه تا کنون پلمپ شده باوجود اینکه صاحبان
این مغازه‌ها به مقدار زیادی جریمه نقدی محکوم شده‌اند ولی باز مغازه‌ها
باز نشده‌اند. مردم شهر مهاباد بخصوص بازاریان اعلام کرده‌اند در صورت
آزاد نشدن این افراد به اعتصاب عمومی دست خواهند زد

کنفدراسیون اتحادیه های کارگری سوئد

از مبارزات کارگران در ایران حمایت کرد!

کنفدراسیون اتحادیه های کارگری سوئد طی یک بیانیه رسمی از مبارزات
کارگران ایران دفاع کرد. در این بیانیه از آزادی همه فعالین کارگری که در
زندانیهای رژیم بسر میبرند، سخن رفته است. این کنفدراسیون که بیش از
یک میلیون و ششصد هزار عضو دارد در بیانیه خود با اشاره به سرکوب
های اخیر نگرانی شدید خود را بیان داشته و خواستار به رسمیت شناختن
آزادیها و حقوق کارگری از جمله حق تشکل شده است.

این بیانیه خطاب به سفیر جمهوری اسلامی در سوئد، رسول اسلامی است
. آندرس لارسون که این بیانیه را تحویل سفارت داده، همچنین گفته که
جنبش کارگری باید به فعالیت های مستمر خود در جهت احقاق حقوقش
اقدام نماید. این کنفدراسیون کارگری همچنین اعلام نمود تا زمانی که نقض
حقوق کارگران در ایران همچنان ادامه داشته باشد به اقدامات حمایتی خود
ادامه خواهد داد.

۹ سال از خاموشی شاملو گذشت!

۹ سال از خاموشی شاملو، شاعر مردم، شاعر آزادی، شاعر غم و شادی توده ها، شاعر ستایشگر عدالت اجتماعی و شاعر " نگران پابرنه ها " می گذرد. کسی که در همه دوران های بس سیاه و جهنمی، شهادتی انکارناپذیر داشت و آدم خطر کردن بود. اوئی که میگفت: " ایلها مردا من عدوی تو نیستم، من انکار تو ام "، زندگی را دوست داشت ولی برای بهتر زیستن مردمی که دوستشان داشت، به تحقیر مرگ می پرداخت.

سال دیگر رسید. سالی دیگر بی حضور احمد شاملو. سالی که خیزش پرشکوه و میلیونی مردم آغازیدن گرفت و در خیابان، کوچه و پشت بام فریاد " مرگ بردیکتاتور " سر داده و سرود رهایی و آزادی می خوانند. دریغ و صد افسوس شاملو در میان ما نیست تا شعری بسراید و بگوید که ما کیوتراهایمان را باز یافته ایم.

آسمان ایران در این روزها خورشیدی فروزان همچون شاملو را کم دارد. اما مبارزه برای دنیای انسانی و برابر ادامه دارد. مبارزه فراگیر شده است. نسلی پا به میدان گذاشته که آرایش را دزدیده اند و برای بازپس گیریش، هر چند که با گلوله پاسخ گرفته، اما، میروند تا گفتمانی دیگر را آغاز کند. می آموزد و می آموزاند. در برابر تندر ایستاده، خانه را روشن می کند و می رود ولی هزارانی دیگر سر بر می آورند. این نسل از هر سو، با هر وسیله ای، از مجراهای قانونی و فراقانونی، دارد حلقه محاصره را بر گورکنان آزادی تنگ تر می کند و آنان را به دره سقوط محتومشان نزدیک می گرداند.

در نهمین سالگرد درگذشت شاعر دوست داشتنی مان یادش را گرامی میداریم. پرویز جهانبخش - جولای ۲۴ ۲۰۰۹

شرط تحویل جسد؛

بگویند از قبل بیمار بود!

روزنامه سرمایه - جسد جوان و دانشجوی ۲۳ ساله ای که در نارامی های ۱۸ تیرماه گذشته دستگیر شده بود، روز گذشته از سوی پزشکی قانونی کهریزک به خانواده اش تحویل داده شد.

یکی از نزدیکان مرحوم امیر جوادی فر در خصوص جزئیات این حادثه به سرمایه گفت: امیر روز ۱۸ تیر دستگیر شد. ما تا دو ساعت بعد از گم شدنش خبری از او نداشتیم تا اینکه ماموری از کلانتری ۱۴۷ که همراه او بود با موبایل پدر امیر تماس گرفت و گفت بیاید بیمارستان فیروزگر. تا نیمه های شب امیر به دلیل شکستگی از چند جا در بدنش در بیمارستان بستری بود و با ضمانت همان مامور و با همراهی پدر امیر به بیمارستان لاله شهرک غرب منتقل شد.

وی افزود: ظهر جمعه ۱۹ تیرماه امیر را از بیمارستان مرخص کردند و توسط همان مامور تحویل پلیس امنیت و پیشگیری از جرم داده شد و پس از آن دیگر هیچ خبری از امیر به ما داده نشد، نه زنگی، نه خبری و نه حتی اسمی از او در میان بازداشت شدگان زندان اوین نبود، تا اینکه شنبه ۳ مردادماه از طرف پلیس امنیت شهری با پدر وی تماس گرفتند و گفتند بروید جسد پسران را از پزشکی قانونی کهریزک تحویل بگیرید. در حالی که برای تحویل جسد امیر رفته بودیم ما گفتند باید بگویند برادران از قبل دچار بیماری ریه بوده است در حالی که چنین چیزی محال است زیرا امیر کاملاً سالم بود. آنها همچنین از خانواده امضا گرفتند که تشییع جنازه فقط با حضور افراد فامیل و خودی برگزار شده و شعاری در آن داده نشود. وی تاکید کرد: بلاخره دیروز جسد را تحویل گرفتیم و امروز صبح (دوشنبه) برای مراسم تشییع به بهشت زهرا تهران می رویم.

از سوی دیگر روز گذشته برخی رسانه ها از تحویل جسد امیر جوادی لنگرودی یکی دیگر از بازداشت شدگان روز ۱۸ تیر ماه به خانواده وی خبر دادند. ۵ مرداد ۱۳۸۸

احکام اخراج فعالین سندیکای واحد لغو شد

در تاریخ ۲۱ تیر ماه ۱۳۸۸ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری با اکثریت قاطع کلیه احکام اخراج کارگران سندیکای را لغو کرده و پرونده های این کارگران را برای رسیدگی مجدد به هیئت هم عرض حل اختلاف در اداره کار ارسال نمود.

احکام اخراج فعالین سندیکای واحد لغو شد همانطوری که کلیه نهادهای کارگری، حقوق بشری و عدالت خواه ایران و جهان در جریان هستند، از زمان بازگشایی سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، بسیاری از نمایندگان و فعالین سندیکا از فعالیت کاری خودشان محروم شدند. در این سالها فعالین کارگری شرکت واحد دست در دست هم و با کمک همدیگر و همیاری دیگر نهادهای این شرایط سخت را پشت سر گذارد.

در تاریخ ۲۱ تیر ماه ۱۳۸۸ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری با اکثریت قاطع کلیه احکام اخراج کارگران سندیکای را لغو کرده و پرونده های این کارگران را برای رسیدگی مجدد به هیئت هم عرض حل اختلاف در اداره کار ارسال نمود. سندیکای کارگران شرکت واحد این پیروزی را به کلیه کارگران تبریک گفته و ضمن سپاسگزاری، درود بیکران خود را به کلیه کارگران اخراجی که در این مدت صدمات جبران ناپذیری را متحمل شده اند می فرستد.

سندیکای کارگران شرکت واحد یکبار دیگر از تمامی افراد و نهادهای اجتماعی و کارگری ایرانی و بین المللی که با کمکهای معنوی ایشان در طول این سالها در این راه ما را همیاری کردند سپاسگزاری میکنند. در انتها این تشکر مستقیم کارگری از کنفدراسیون جهانی کارگران آزاد (ITUC)، فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل (ITF) و همه نهادهای کارگری که در این مدت با حمایت های خود روحیه دو چندان به کارگران رسانده اند صمیمانه تشکر و قدردانی می کند و امیدواریم کلیه زندانیان کارگری و احکامهای غیر عادلانه نیز لغو شود.

با امید به گسترش صلح و عدالت در همه گیتی

سندیکای کارگران شرکت واحد

اتوبوسرانی تهران و حومه

۳ مرداد ۱۳۸۸

مادران عزا میگویند: ما را تنها نگذارید.

در سوگواری شنبه ها ما را تنها نگذارید.

مادران عزا با صدور فراخوان دیگری، مردم را به شرکت در یک سوگواری عمومی فراخواندند.

در این فراخوان "شهادت سهراب اعرابی، جوان ۱۹ ساله، که در راهپیمایی آرام و مسالمت آمیز ۲۵ خرداد در خیابان آزادی توسط نیروهای بسیجی به گلوله بسته شد" به ملت ایران و مادر داغیده وی خاتم پروین فهیمی یکی از مادران صلح ایران، تسلیت گفته شده است. در این فراخوان می خوانیم: "شنبه ۲۷ تیرماه ۸۸ چهارمین هفته ای است که مادران عزادار از ساعت ۷ تا ۸ غروب به تشنه عزاداری در پارک ها جمع می شوند و با سکوت و بدون هیچ گونه شعار و نوشته ای به یکدیگر تسلیت می گویند و نشان می دهند روز و ساعتی که ندا آقا سلطان بیرحمانه به قتل رسید فراموش نمی شود. عجیب آنکه، قلب سرشار از عشق سهراب نیز در غروب ۲۵ خرداد مورد هدف گلوله دشمنان آزادی قرار گرفته است."

این مادران تقاضا دارند؛ از آنجا که غروب روزهای شنبه نیروهای انتظامی به صورتی غیر قانونی مادران را در پارک های تعیین شده، تهدید و از پارک ها بیرون می کنند و اگر کسی اطاعت نکند، دستگیر می شود از همه ملت ایران، زنان و مردان می خواهیم شنبه ها ساعت ۷ تا ۸ غروب به هر پارکی که مایل هستند برای همبستگی با مادران عزادار رفته و بهر شکل ممکن مادران را تنها نگذارند. در صورت امکان، پیاده روی کنند، به یکدیگر تسلیت بگویند، گل تقدیم هم کنند، روی نیمکت ها آرام بنشینند، رویان سیاه به درختان آویزان کنند یا شعری روشن کنند و بهر شکل ممکن با حفظ امنیت خود و دیگران همبستگی و اعتراض خود را به نمایش بگذارند و گزارش ها و عکس های خود را به وبلاگ مادران عزادار به آدرس www.mournmothers.blogfa.com ارسال کنند.